

## بسم الله الرحمن الرحيم



و اذا ساءلك عبادي عني فاني قريب اجيب دعوة الداع اذا دعان فليستجيبوا لي وليؤمنوا بي لعلمهم بirschدون  
(187)

. درود بر ختم رسل که سید  
اصفیاست ، و بر آل او که اولشان آدم اولیاء الله و آخرشان خاتم اوصیایست . و بر همه انبیاء و اولیاء تا سخن  
و بعد چنین گوید ملتجی به ظل لوای حمد حسن حسن زاده آملی طبری سقیه الله و ایاکم شرابا طهورا:  
)  
( ( و در حقیقت خوان آراسته ایست که خواص از آن بهره می برند، اولئك لهم رزق

فصل اول چهل کلمه مبارک منتخب ذکر و دعا از قرآن کریم و چهارده تبصره در بیان بعضی از اسرار است .  
فصل دوم در بیان سراینکه ادعیه ماثوره حائز لطائفی خاص اند که در روایات یافته نمی شوند و در آن يك  
سوم در اینکه خداوند در هر چیز به کم اکتفاء کرد و حد برای آن معین فرموده است مگر در ذکر و دعا، و  
در آن چهار تبصره است  
فصل چهارم در بیان عدد ماثور در بعضی ادعیه و اذکار است .  
فصل پنجم در بیان اوقات و امکانه است و در آن يك تبصره است .  
فصل ششم در بیان طهارت دعا  
فصل هفتم در احتراز از دعای ملحون است .  
فصل هشتم در دعای ماثور و غیر ماثور است و در آن يك تبصره است .  
فصل نهم در دو مطلب است یکی در اختلافات سنوخ احوال دعوات ، و دیگر در بیان نحوه افاضه القاعات .

فصل دهم در ادب مع الله است که به هفت قلم آراسته شده است و در آن سه تبصره است .  
در ادب مع الله حضور قلب باید، دوم اینکه بدون اذن تصرف نکند، سوم اینکه عبادت حبی باشد، چهارم اینکه



(( )) سید بن طاوس ، و در آخر انجیل اهل بیت و زبور ال ((صحیفه کامله سجاده)) و در عداد کتب درسی در آیند که نقش خوبی در احیای معارف اصیل . البته فهم و تعلیم و تعلم آنها بدون معرفت به علوم ادبی و معارف نقلی و عقلی و عرفانی صورت پذیر نیست ، از تو حرکت و از خدا برکت لیس للانسان الا ما سعی . و شك نیست که نیل بدین معارف نوری الهی از بسیار مباحث رائج و دارج ، به مراتب مفیدتر است بلکه به نسبت و قیا . معلم بزرگ آیه الله مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی که به فرموده بعضی از مشایخ ما سیصد تن از اولیاء الله در محضر انوار او تربیت شده اند، می فرمود: (( شیخ بهائی برای عمل کردن

ششمین کتاب جامع عظیم ال (( )) ثقه الاسلام کلینی کتاب دعا است در شصت باب ، حافل چهارصد حدیث از وسائط فیض الهی که هر باب آن دری به روضه رضوانست ، و هر حدیث آن شاخه ای از . تا چه رسد به جوامع کبار از قبیل (( )) (( )) (( )) (( )) و نظائر آنها. جزء دوم مجلد نوزدهم (( )) صدوسی و یک باب و خاتمه ، در اذکار و ادعیه است که چندین برابر کتاب (( )) (( )) نیز به مناسباتی در ادعیه و

روایات و غرر احادیث دلالت دارند که سفرای الهی و وسائط فیض ربوبی تا چه اندازه در تمام شئون و احوال و اطوار و اوقات زندگیشان اعتنای تام و عشق و شوق شدید به ذکر و مناجات و دعا داشتند و یاران و پیروان و شاگردانشان را بدان ترغیب می فرمودند.

روایات آنها را به طور استیفاء مورد تحقیق و استفاده قرار داد تا به اسرار اذکار و ادعیه در افعال و احوال ذکر فصول موعود معهود اکتفا می کنیم که هر فصل خود اصلی در این امر است وله الخلق و الامر.

### : چهل کلمه مبارک منتخب ذکر و دعا از قرآن کریم و چهارده تبصره در بیان بعضی از اسرار

عنوان قرائت کند که اسمایی را که خداوند سبحان بدانها خویشتن را وصف می فرماید، و نیز آنچه را ملائکه او را بدانها نداء می کنند، و نیز دعای انبیاء و اولیا را که خداوند سبحان در پیش آمد شدائد اوضاع و احوال آنان از

بدیهی است که نمونه آن شدائد احوال برای دیگران به فراخوار قابلیت و شرائط زمانه و روزگار آنان پیش می آید و کائن هر يك از آن اشخاص و حالات عنوان نوعی دارد که در هر کوره و دوره و در هر عصر و زمان در دیگران طوری ظهور و بروز می نماید، این کس نیز در پیش آمدهای زندگی خود که مشابه با آن حالات است خداوند را بدان اسم و دعا و ذکر و مناجات بخواند و آن را وسیلت نجات و سعادت خود قرار دهد چنانکه از تدبر بسیاری از آیات و تامل و دقت در بسیاری از روایات حث و تحریص بدین دستور العمل استفاده می . و ما در این مطلب مهم به تمسك يك آیت و يك روایت تبرك می جویم که خردمند را بسند است :

مثلا خداوند سبحان در فضیلت ذکر یونسی در سوره مبارکه انبیاء فرموده است : **ون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ((ان لا اله الا انت سبحانك انی كنت من الظالمین))** و نجیناه من الغم و كذلك نجی المومنین

در تاثیر این ذکر شریف یعنی **لا اله الا انت سبحانك انی كنت من الظالمین** به سه جمله فاستجینا له ، و نجیناه من الغم ، و كذلك نجی المومنین دقت به سزا اعمال گردد، به خصوص به جمله اخیر که مفاد آن عام است که وعده فرموده است شامل همه مومنین می باشد، و با جمع محلی به الف و لام و فعل مضارع که دال بر تجدد زمان و حصول تدریجی آن برای ابد است تعبیر فرموده است ، فتبصر.

نیز به عنوان مثال در این روایت شریف که جدا از غرر روایات است دقت لازم بعمل آید: شیخ صدوق- الله تعالی علیه- (( )) ، حدیث دوم آن را به اسنادش روایت کرده است عن هشام بن (علیه السلام) و نیز در تفسیر (( ع البیان )) -

- آمده است که روی هشام بن سالم و ابان بن عثمان عن الصادق (علیه السلام) :

**عجبت لمن فرع من اربع کیف لایفرع الی اربع؟! عجبت لمن خاف کیف لایفرع الی قوله : (( الوکیل ))** ، فانی سمعت الله عزوجل یقول بعقبها: **ا بنعمه من الله و فضل لم یمسسهم سوء.** و عجبت لمن اغتم کیف لایفرع الی قوله : **((لا اله الا انت سبحانك انی كنت من الظالمین))** الله عزوجل یقول بعقبها: **فنجیناه من الغم و كذلك نجی المومنین .**

و عجبت لمن مکربه کیف لا یفرع الی قوله : **(( ان الله بصیر بالعباد))**

عزوجل يقول بعقبها: فوقه الله سيئات مامكروا.

و عجبت لمن اراد الدنيا و زينتها كيف لا يفرغ الي قوله : ((

عزوجل يقول بعقبها: ان ترن انا اقل منك مالا و ولدا فعسى ربي ان يوتين خيرا من جنتك .  
چنانکه ملاحظه می فرمایید امام (علیه السلام) از آیات یاد شده استنباط گسترش تاثیر اذکار مذکور برای ابد هر کس .

مومنین می شود، و به همین وزان در رهائی از خوف و مکر سوء و در

روی آوردن دنیا و زینت آن به کریمه های یاد شده .

(علیه السلام)

بلکه مکرر فرموده است فانی سمعت الله عزوجل ، سر آن چیست ؟ در حدیث کب از چهل حدیث نکته 717 ((هزار و يك نکته)) ( 565- 567 1) اشاراتی در بیان این سر مستسر آورده ایم شاید ممدی باشد.

بالاخره در نیل به اینگونه حقایق صادره از بیت عصمت و وحی به لسان انسانهای کامل ، استاد زبان فهم باید زیرا که بیان اسرار به گفتار نیاید و اگر پاره ای به زبان آید زبان به بار آرد لذا فرموده اند: عارف سر می دهد و سر نمی دهد.

: این کمترین وقتی توفیق یافته است که به قرائت يك دوره قرآن کریم ، آیاتی را به

همان نحوه که گفته شده است استخراج کرده است که به ذکر برخی از آنها که يك اربعین است با اشارات به بعضی از لطائف نکات در ضمن بعضی از آیات به عنوان تبصره در این صحیفه تبرک می جوید هر چند قرآن تمامی آن ذکر است چنانکه یکی از نامهای شریف آن ذکر است :

1 و علم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال انبئوني باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين #  
((سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم)) ( : 23)

2 فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه انه هو التواب الرحيم ( : 28)

(( : 23))

: فیض در ((تفسیر صافی)) در آیه نخستین آورده است که :

فی الکافی عن احدهما (علیه السلام):

لا اله الا انت سبحانك اللهم و بحمدك عملت سوعا و ظلمت نفسی فتب علی فاغفرلی و انت خیر الغافرین .  
لا اله الا انت سبحانك اللهم و بحمدك عملت سوعا و ظلمت نفسی فاغفرلی و ارحمنی انك انت ارحم الراحمین .

لا اله الا انت سبحانك اللهم و بحمدك عملت سوعا و ظلمت نفسی فتب علی انك انت التواب الرحيم

و روایات دیگر نیز در تفسیر آن آمده است به موضوع یاد شد ((تفسیر صافی)) 14 (( : 86))

3 و اذ يرفع ابراهيم القواعد من البيت و اسمعيل ((ربنا تقبل منا انك انت السميع العليم)) ( : 128)

4 و الهکم اله واحد ((لا اله الا هو الرحمن الرحيم)) ( : 164)

5 يقول ربنا آتنا فی الدنيا و ما له فی الاخره من خلاق # و منهم من يقول ((

الدنيا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار)) # اولئك لهم نصيب مما كسبوا و الله سریع الحساب ( : 203)

6 : ((الله لا اله الا هو الحی القيوم- هم فيها خالدون)) ( : 256- 258)

: بدانکه در روایاتی که بیان می شود مثلا در این آیه و یا در آن دعا و اسماء، اسم اعظم است نوعا آن

آیات و ادعیه حائز دو اسم شریف ((الحی القيوم))

((یا حی یا قیوم یا من لا اله الا انت))

یوجب حیوه العقل . ( 36 1)

صفات حیوه و علم و اراده و قدرت و سمع و بصر و کلام ، ائمه سبعه و امهات صفات الهی اند، و حیوه امام ائمه است که وجود غیر از او تصور نمی شود مگر بع . و همچنین اسماء مشتق از آنها یعنی اسم

حی امام عالم و مرید و قادر و سمیع و بصیر و متکلم است و این هفت اسم ائمه اسماء است و قیوم یعنی قائم بذاته مقوم و مقیم لغیره ، و الوهت رب مطلق بودن است . الحمد لله رب العالمین هو فی السماء اله و

- فافهم .

479 ((هزار و يك نکته)) اشاراتی لطیف و دقایقی شریف در بیان اسم اعظم

است که برای نفوس مستعده معدی تام است اگر خواهی رجوع کن ( 239- 248 1). و نیز در بند

(( : 292- 298)). نیز درباره اکتار ذکر شریف یا حی یا

قیوم یا من لا اله الا انت در نکته 913 ((هزار و يك نکته)) مطالبی داریم رجوع بفرمائید ( 752 2 1).

7 : آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المومنون-

8 لا اله الا هو العزيز الحكيم ( : 7)

9 هو الذی انزل علیک الكتاب- ((ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمه

10 (9 : ) (( انك انت الوهاب ))

11 (( )) (( )) (17 : )

12 قل اللهم مالك الملك - و ترزق من تشاء بغير حساب (28 : )

13 هنالك دعا زكريا ربه قال ((رب هب لي من لدنك ذرية طيبة انك سميع الدعاء)) (39 : )

14 و كاين من نبى قاتل معه ربيون كثير- )) - (( فاتيهم الله ثواب الدنيا و حسن ثواب الاخره و الله يحب المحسنين . )

(149 :

15 قال عيسى ابن مريم ((اللهم ربنا انزل علينا مائدة من السماء تكون لنا عيدا لاولنا و آخرنا و آيه منك و

ارزقنا و اءنت خير الرازقين )) (115 :

16 انى و جهت وجهى للذى فطر السموات و الارض حنيفا و ما انا من المشركين (80 : ) از قول ابراهيم (عليه السلام)

17 قل ان صلاتى و نسكى و محياى و مماتى لله رب العالمين لا شريك له و بذلك امرت و انا اول المسلمين (164 :

)) :

قريب من المحسنين )) (56 - 54 :

((ما يفصل به بين دعوى المحق و المبطل فى

(( )) (( )) (279 1 )

اطمينان آن بر اسلام و ايمان ، و تنور قلب به يقين ، و دفع شر شياطين ، و نفي خواطر است . تفصيل آن را 978 ((هزار و يك نكته)) (799 - 802 1) با نقل روايات و ماخذ آنها و اقوال مشايخ علم ذكر کرده

ايم رجوع بفرمائيد.

18 و الى مدين اءخاهم شعيبا- قال الملا الذين استكبروا من قومه لنخرجنك يا شعيب و

الذين آمنوا معك من قريتنا او لتعودن فى ملتنا قال او لو كنا كارهين #

ملتكم بعد اذ نجينا الله منها و ما يكون لنا ان نعود فيها الا اءن يشاء الله ربنا ))

الله توكلنا ربنا افتح بيننا و بين قومنا بالحق و انت خير الفاتحين)) (90 :

19 ((حسبى الله لا اله الا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم)) (

20 )) - - ))

الظالمين # ((78 :

21 رب قد آتيتنى من الملك و علمتنى من تاويل الاحاديث ((فاطر السموات و الارض انت و لى فى الدنيا و

الاخره توفنى مسلما و الحقنى بالصالحين)) (102

22 ((هو ربى لا اله الا هو عليه توكلت و اليه متاب)) (30 :

23- ((رب اجعلنى مقيم الصلوه و من ذريتى ربنا و تقبل دعاء # ربنا اغفرلى و لوالدى و للمومنين يو

((ابراهيم : 42))

24 و من اليل فتهجد به نافله لك عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا# ))

اخرجنى مخرج صدق و اجعل لى من لدنك سلطانا نصيرا)) (81 :

25 : ((فتوحات مكيه)) در آخر باب هيچدهم كه در معرفت علم متعهدين است در تفسير اين

و اعلم ان المقام المحمود الذى للمتهدد يكون لصاحبه دعاء معين و هو قول الله تعالى لنبىه )

عليه وآله ) : (( انگاه در تفسير آن لطائفى آورده است ، فراجع .

26 )) ليهم يخرون للاذقان سجدا # ))

(( )) (109 :

27 ))

28 ام حسبت ان اصحاب الكهف و الرقيم كانوا من آياتنا # اذ اوى الفتيه الى الكهف فقالوا ربنا آتنا من

لدنك رحمه وهى لنا من امرنا رشدا (كهف : 11)

29 ((انى مسنى الضر و انت ارحم الراحمين )) #

(انبياء: 84)

29 و ذالنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه ))

من الظالمين )) # فاستجبنا له و نجيناه من الغم و كذلك نجى المومنين (انبياء: 88)

و نیز درباره (عليه السلام) :

: نکته ای دیگر که خیلی اهمیت بسزا در کریمه یاد شده است نون است که یونس (علیه السلام)

# : و لا تکن کصاحب الحوت اذ نادى و هو مکظوم #  
لولا ان تدارکه نعمه من ربه لنبذ بالعراء و هو مذموم این نعمت یا یکی از وجوه آن ، همان ذکر مذکور یونسی

# و ان یونس لمن المرسلین # :  
# من المدحیین # فالتقمه الحوت و هو ملیم # فلو لا انه كان من المسبحین #  
# فنبذناه بالعراء و هو سقیم # و انبتنا علیه شجره یقطین #  
فمتعناهم الی حین ( 140 - 149 )

: انه كان من المسبحین ، این تسبیح همان ذکر مبارک یونسی است .  
یونس و قد ساءل بعض اليهود امیرالمؤمنین (علیه السلام)  
یا یهودی اما السجن الذی طاف اقطار الارض بصاحبه فانه الحوت الذی حبس یونس فی بطنه الی ان  
(علیه السلام) - ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین .

(علیه السلام) :  
لمه الیل و ظلمه البحر: ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین .  
(تفسیر صافی در سوره قصص و ص ) .

حالا در این چند حدیث در معنای ن و مراتب و مظاهر آن تدبر بفرمائید:  
فی الدر المنثور فی تفسیر ن و القلم و ما یسطرون عن ابن عباس قال : (صلی الله علیه وآله)  
: کل شیء کائن الی یوم القیامه .

(( # )) :  
: ان اول شیء خلق الله القلم ، ثم خلق النون و هی الدواه ثم قال له  
( 14 91 ) تفسیر سوره قلم ) .

(علیه السلام) : ن نهر فی الجنه ، قال له الله : کن مدادا فجمد و کان ابیض  
من اللبن و اءحلی من الشهد . : اکتب فکتب القلم ما کان و ما هو کائن الی یوم القیامه .  
(علیه السلام) : (صلی الله علیه وآله)  
، و خمسہ لیست فی القرآن ، فاما التی فی القرآن :  
(صلی الله علیه وآله) :

# :  
(( )) باسنادش از ابراهیم کرخی روایت کرده است که :  
(علیه) : هما ملکات

و عن معاویه بن قره ، عن ابیه قال : (صلی الله علیه وآله) :  
لوح من نور، و قلم من نور یجرى بما هو کائن الی یوم القیامه .  
( 14 1 19 ، در منثور در تفسیر سوره قلم )  
(صلی الله علیه وآله) :  
( 14 91 ) سیر سوره قلم ) .

نیشابوری در تفسیر غرائب قرآن)) : ان اصحاب السحر یستخرجون من بعضی الحیتان  
شیئا منه یکتبون منه ، فیکون النون و هو الحوت عباره عن الدواه . (صلی الله علیه  
( ق النون و هو الدواه -

و قریب به همین مضمون از بیضای در تفسیر (( ))  
حیوانات نوشته اند که برخی از ماهیان مواد سیاهی از خود اخراج می کند به طوری که برای جلوگیری  
دشمن آب دریای اطراف خود را سیاه می کند تا دشمن بدو دست نیابد . و در مقابل آن نیز در قعر دریا يك نوع  
ماهی است که از تنش نور می دهد و دور خود را روشن می کند .  
ن به اول ما صدر نیز تفسیر شده است که حیات کل و آب حیات کل است ن ملک یودی الی القلم و هو ملک و



و به وجهی ماسوای صادر نخستین نسبت به او ارض اند، و نون حوت است ، و زمین بر پشت حوت است . و در بعضی از روایات از امیرالمؤمنین (علیه السلام) حوتی که زمین بر آنست یهموت است و در بعضی از نسخه ها بلهوت است . و نیز به نهر و نهر به مداد و تفسیر شده است .  
ن اول ماصدر دوات است که منشا کتابت جمیع کلمات نوری وجودی شده است و ن حوت شده است که از آن ماده سیاهی مرکب پیدا می آید. و ن حوت آب حیات همه و حامل همه ارضین ووو.  
ن را به مداد تفسیر کرد مدادی که نور است و همه حروف و کلمات وجودی از این مداد پس وجود در هر جا که قدم نهاد نور است . مداد حروف کتبی مرکب است که بهترین آن مرکب سیاه است .

بود قرآن کتبی آیت عین

بود هر آیت او رایت عین

الف در عالم عینی الوف است

حروف کتبیش باشد سیاهی

عینیش نور الهی

حقیقت محمدیه (صلی الله علیه وآله) به حسب عروج صادر نخستین است و یکی از اسمای آن حضرت نون است و نون صادر نخستین که حامل ارض است یعنی آن رق منشور و نور مرشوشی که کلمات نوری وجودی بر او منتقش اند و کل شیء احصیناه فی امام مبین . و پوشیده نیست که حیات حوت به آب است و کان

مرحوم میر در اول (( )) :

عینان عینان لم یحفظهما رقم

فی کل عین من العینین عینان

نونان نونان لم یکتبهما قلم

فی کان نون من النونین نونان

قیامت و قلب و حضرات ، پنج مرتبه است .

663 ((هزار و یک نکته)) ( 454 - 456 1 1 ) 33 ((تمهید القواعد)) (( ))

التوحید)) که قال اقوال سی و سومین آنست نیز مطلوبست ( 93 - 97 1 ) و عرش نیز پنج عرش است .  
(( )) شیخ عارف محیی الدین عربی در اقسام پنجگانه عرش و نیز در ن و لوح و قلم

. و اگر کسی در نون و حوت و لوح و قلم طالب تفسیر و تفصیل بیشتر می باشد به شرح ما بر

(( )) ، شرح فص پنجاه و هشتم آن رجوع بفرماید.

سیوطی در ((جامع صغیر)) (صلی الله علیه وآله) :

بها و هو فی بطن حوت ((لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین)) لم یدع بها رجل مسلم فی شیء

: شیخ عارف محیی الدین عربی فص یونسی (( )) نفسیه در کلمه یونسیه

. شارح قیصری در

بیان اختصاص حکمت نفسیه به کلمه یونسیه مطلبی شریف دارد که مضمون آن به ترجمه این کمترین چنین

نفس ناطقه انسانی چون حاوی صفات الهی و صفات کونی و معنای کلی و جزئی است مظهر اسم شریف جامع الهی است ، و چون نفس ناطقه انسانی به این لحاظ مظهر اسم جامع است برزخ صفات مذکور است و از این جنبه برزخیت تعلق به ابدان گرفته است چه برزخ آنی است که در او صفت طرفین جمع است طرفی ف ، لذا خلیفه الله است .

کلمه یونسیه را با حکمت نفسیه از این رو مقارن کرده است که نفس را با یونس (علیه السلام) شباهت ها

انت سبحانک انی کنت من الظالمین

نجیناه من الغم و كذلك ننجی المومنین ، همچنین نفس در عین ظلمات طبیعت و بحر هیولانی و جسم

ظلمانی به رب خود توجه نموده است ، پس وحدانیت و فردانیت حق برای او منکشف شده است و به آن جز و قصور خود اعتراف کرده است ، پس خداوند او را از مهلك طبیعت نجات داده و در

انوار شریعت و طریقت و حقیقت داخل نموده است که این سه در مقابل ان ظلمات ثلاث که ظلمات طبیعت و بحر هیولانی و جسم ظلمانی می باشند مقابله کرده است- (صلی الله علیه وآله)  
**الشریعه اقوالی ، و الطریقه افعالی ، و الحقیقه احوالی-** و خداوند به نفس ناطقه نعیم روحانی را در عین جحیم جسمانی روزی کرده است .  
 و نیز مقارنه کلمه یونسی با حکمت نفسی از مناسبات دیگر بین نفس و یونس است که حوت رحم ، نطفه مشتمل بر روحانیت نفسی که از مشیمه و دیگر پوست نازکی است که در آن جنین قرار می گیرد. و نیز از جهت دیگر مناسباتی که آن را

30 ((رب لاتذرنی فردا و انت خیر الوارثین )) # و وهبنا له یحیی و اصلحنا له

زوجه انهم کانوا یسارعون فی الخیرات و یدعوننا رغبا و رهبا و کانوا لنا خاشعین (انبیاء: 19)

31 ((ربنا آمانا فاغفرلنا و ارحمنا و انت خیر الراحمین )) ( : 113).

32 : - و الله بكل شیء علیم ( : 36)

اکثار و دوام آیه نور موجب انکشاف حقایق است چنانکه خودش نور است نور عین و عین نور است و با آداب

شرف حضور باهر (صلی الله علیه وآله) : اللهم اجعل لی

737 ((هزار و یک نکته))

33 ((ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قره اءعین و اجعلنا للمتقین اماما)) ( : 75).

: چند آیه آخر سوره مبارکه فرقان ، از آیه عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا تا آخر سوره برای اهل بصیرت دستور العمل کلی است . خداوند سبحان توفیق عطا فرماید که قرآن کریم را که همه آن دستور العمل و برنامه الهی مدینه فاضله ساز و انسان ساز است که ان هذا القرآن یمهدی للتی هی اقوم در دستوری است انسان را نیز که بزرگترین صنعت الهی است کتابی به نام قرآن است که دستور صانع این صنعت عظیم برای حفظ و درست نگهداری و به کمال و سعادت رساندن آن است و الله سبحانه ولی التوفیق

ای برادر ملکت با عالم ملک است ، و خیالت با عالم مثال ، و عقلت با عالم عقول . قابل حشر با همه ای و دارای سرمایه کسب همه . - صلوات الله علیهم -

علی مثال ملکوته ، و اسس ملکوته علی مثال جبروته لیستدل بملکه علی ملکوته و بملکوته علی جبروته .

34 و اتل علیهم نبا ابراهیم- (رب هب لی حکما و الحقنی بالصالحین #

# لمنی من ورثه جنه النعیم )) ( : 84-86)

35 الله لا اله الا هو رب العرش العظیم ( : 27)

: عالم جلیل سید علیخان شیرازی مدنی در کتاب ((کلم طیب))

خدای تعالی آنست که افتتاح او الله و اختتام او هو است و حروفش

یعرّب ، و این در قرآن مجید در پنج آیه مبارکه از پنج سوره است :

راقم گوید که آن شش آیه در شش سوره است که یکی هم در سوره نمل است که همین آیه یاد شده

الله لا اله الا هو الحی القيوم ( : 256)

الله لا اله الا هو الحی القيوم # ( : 3)

الله لا اله الا هو لیجمعنکم- ( : 8)

الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی ( : 9)

الله لا اله الا هو رب العرش العظیم ( : 27)

الله لا اله الا هو و علی الله فلیتوکل المومنون ( : 14)

بلکه باید گفت که این اسم اعظم در هفت آیه قرآن کریم است که آیه شصت و سه سوره مبارکه غافر که

: ذلكم الله ربکم خالق کل شیء لا اله الا هو فانی توفکون ( : 479)

هزار و یک نکته).

نورده که از آخر توبه نقل کرده ایم در هشت موضع قرآن کریم آمده است و مشابه آن را در

آیات دیگر نیز می توان یافت ، فتدبر.

36 الذین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم و یومنون به و یمستغفرون للذین آمنوا ((

اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم # ربنا و ادخلهم جنات عدن

التی وعدتهم و من صلح من ابائهم و ازواجهم و ذریاتهم انک انت العزیز الحکیم # وقهم السینات یومئذ فقد



رحمته و ذلك هو الفوز العظيم))

(9- 11)

و نیز در اول سوره شوری فرمود: و الملائکه یسبحون بحمد ربهم و یتستغفرون لمن فی  
و نیز در سوره احزاب فرمود: یا ایها الذین آمنوا اذکروالله ذکرًا کثیرًا # و سبحوه بکره و اصیلا # هو  
ذی یصلی علیکم و ملائکه لیخرجکم من الظلمات الی النور و کان بالمومنین رحیمًا (42- 44)

لیخرجکم من الظلمات الی النور.

37 للفقرء المهاجرین- ))

فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رووف رحیم)) (11 :

38 هفت آیه اول سوره مبارکه حدید: بسم الله الرحمن الرحیم #

- و هو علیم بذات الصدور.

: ثقہ الاسلام کلینی در باب نسبت از (( (1 72

حمید روایت کرده است که : سئل علی بن الحسین (علیه السلام) عن التوحید؟ فقال :

: قل هو الله احد، و الايات من سوره الحديد الی

: و هو علیم بذات الصدور. فمن رام وراء ذلك فقد هلك .

: چون خداوند می دانست در آخر الزمان اقوامی خواهد آمد سوره قل هو الله احد و اوئل سوره حدید را  
نازل فرمود برای اینکه عجز عرب بیابانی مانع بود از اینکه آیه هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن را بفهمد.  
مثل آخوند ملا صدرا معنی این آیه را ادراک می کند چنانکه خود گوید که من پیوسته در این آیات تفکر می

آنان بعد از تسمیه و یسبح و سبح است که عبارت از سوره حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلی

754 ((هزار و یک نکته ))

بفرمایید. خداوند سبحان توفیق یقظه

در اینجا شایسته است دستوری بسیار بسیار گرانقدر و ارزشمند به رسم بهترین تحفه و عطیه به حضور  
گوهرشناس قدردان تقدیم بدارم . ((دستور معالم الحکم و ماثور مکارم الشیم

من کلام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصلوه و السلام))

: یا امیرالمؤمنین ساءلتک بالله الا خصصتني

(علیه السلام) : (صلی الله علیه وسلم) -

فاقرا من اول الحديد ست آیات ، و آخر الحشر هو الله الذی لا اله الا هو، الی آخرها.

یا من هو كذلك افعل بی کذا و کذا.

: فوالله لا ادعوبها لدنيا ابدا. (علیه السلام):

علیه وسلم) - غیر ائنه امرنی اءن ادعو بها فی الامور الفادحه .

: بر امیرالمؤمنین (علیه السلام)

اعظم اسمایی که خداوند رحمن جبرئیل را به ارسال آن مخصوص

لخدم نهاده شوم پوشیده

هر گاه خواهی خدا را به اسم اعظم وی بخوانی ، شش آیه اول حدید (بعد از بسم الله الرحمن الرحیم تا و

هو علیم بذات الصدور) و آخر حشر از هو الله الذی لا اله الا هو تا آخر سوره را بخوان و پس از آن بگو ای

کسی که چنانی با من چنین کن )

سعید می گردد. : قسم به خدا من آنرا برای دنیا نمی خوانم . (علیه السلام) : همین

(صلی الله علیه وسلم) مرا هم اینچنین وصیت فرمود جز اینکه مرا امر کرد که خدا را

بدان در کارهای بزرگ

و بدان که هیچ حاجتی برای انسان شریف تر و عزیزتر از قرب الی الله نیست که لقاء الله است و ))

39- قدکانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه- ((ربنا عیلتک توکلنا و الیک انبنا و

الیک المصیر # ربنا لا تجعلنا فتنه للذین کفروا و اغفر لنا ربنا انک انت العزیز الحکیم)) (5 : 6)

40 رب اغفرلی و لوالدی و لمن دخل بیتی مومنا و للمومنین و المومنات و لاتزد الظالمین الا تبارا)) (

این چهل کلمه مبارک منتخب و مو

مستعد تجلی خاص است ، و هر کس را در کنار این ماءدبه الهی طعمه و لقمه به فراخور اوست و به اندازه خود از آن بهره مند است .

### در بیان سراینکه ادعیه ماثوره حائز لطائفی خاص اند که در

ادعیه ماثوره هر يك مقامی از مقامات انشائی و علمی ائمه دین است .  
ذوقی و شهودی که در ادعیه نهفته اند و از آنها مستفاد می شوند در روایات وجود ندارند و دیده نمی شوند  
دم اند و با آنان محاورت داشتند و به فراخور عقل و فهم و ادراک و معرفت آنان با آنان  
تکلم می کردند و سخن می گفتند نه به کنه عقل خودشان هر چه را که گفتنی بود.

(علیه السلام) : (صلي الله عليه وسلم)

ت دیگر نیز  
عقولهم (سفینه البحار ج 2 214 161)

اما در ادعیه و مناجاتها با جمال و جلال و حسن مطلق ، و محبوب و معشوق حقیقی به راز و نیاز بودند لذا  
آنچه در نهانخانه سر و نگار خانه عشق و بیت المعمور ادب داشتند به زبان آوردند و به کنه عقل خودشان  
مثلا سید بن طاوس در (( )) ( 23 9 ) :

(علیه السلام) : یا بدی یا بدیع ، یا قوی یامنیع ، یا علی یا رفیع ، صل علی من  
شرفت الصلوه بالصلاه علیه .

دعای عرفه حضرت امام سید الشهداء (علیه السلام) در توحید، و دعای زیارات جامعه کبیر حضرت امام علی  
(علیه السلام) در ولایت و بیان مقام انسان کامل ولی ، عدیل یکدیگر در این دو اصل اصیل و رکن رکن

توقیع مبارک حضرت بقیه الله- را در بیان مقام انسان لسانی است که باید

: کل الصيد فی جوف الفراء. شیخ عارف حافظ رجب بررسی صاحب ((مشارق انوار البقین))

فقره های آنرا شرح کرده است ( 139 ) ( ) ان پیشین بر آن شرحی نوشته  
است که نسخه ای از آن در تصرف راقم است چنانکه بر زیارت جامعه شروح بسیار نوشته اند.  
سبحان توفیق نیل به لباب صحف مکرمه منطق اهل بیت عصمت و وحی را به همگان مرحمت بفرماید.  
توفیق شریف را سید اجل ابن طاوس در (( )) :

عن بن ابن عیاش قال : مما خرج علی یدالشیخ الکبیر ابی جعفر محمد بن عثمان بن سعید-

من الناحیه المقدسه ما حدیثی به خیر بن عبدالله قال : کتبتہ من التوقیع الخارج الیه :

الرحیم ، ادع فی کل یوم من ایام رجب :

اللهم انی اسألك بمعانی جمیع ما یدعوك به ولاء امرک ، المأمونون علی سرك ، المستبشرون

( ) . و اسألك بما نطق فیهم من مشیتك

فجعلتم معادن لكلماتك ، و اءركانا لتوحیدك و آیاتك و مقاماتك التی لاتعطیل لها فی كل مكان ، یعرفك بها من  
عرفك ، لا فرق بینك و بینها الا انهم عبادك و خلقك-

ضمیر را يك جا ((هم)) : فجعلتهم معادن لكلماتك ، و يك ((ها)) : لافرق بینك الا

انهم عبادك ، چنانکه حق سبحانه فرمود: و علم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم علی الملائکه ( : 32 )

فافهم .

: لا فرق بینك و بینها الا انهم عبادك و خلقك . و این همانست که باز آن وسائط

فیض الهی فرمود : نزلونا عن الربوبیه و قولوا فینا ما شئتم . این چنین انسان را در اصطلاح صحف عرفانی

کون جامع گویند که از مرتبه غماء را که برزخ جامع بین حضرت و جوب امکان است و صاحب قلب احدی جمعی  
هر اتم این اسم

کعبه است کامل و همه طائف به گرد وی

بنگر مقام مظهر اسم جلاله چیست

: حضرت غیب مطلق ، و حضرت شهادت مطلقه ، و حضرت غیب مضاف ، و

شهادت مضافه ، و حضرت کون جامع .

: اول آن توجه الهی ذاتی از حیث اسماء اول و اصلی که مفاتیح غیب هویت

الهی و حضرت کونی است . و دوم آن نکاح روحانی ، و سوم آن نکاح طبیعی ملکوتی ، و چهارم آن نکاح

نسان است که مجمع بحرین غیب و شهادت است .

و علامه قیصری به اقتضای حضرت بقیه الله و تتمه النبوه و قطب الواری در (( )) چه نیکو

و مرتبه انسان کامل عبارۀ عن جمع جميع المراتب الالهيه و الكونيه من العقول و النفوس الكليه و الجزئيه و ب الطبیعه الى آخر تنزلات الوجود، و تسمى بالمرتبه العمائيه ايضا فهی مضاهیه للمرتبه الالهيه ، و لافرق بينهما الا بالربوبيه و المربوبيه ، لذلك صادر خليفه الله ( 11 1 ) . و الكون الجامع هو الانسان الكامل المسمى بادم ، و غيره ليس له هذه القابليه و الاستعداد ( 62 )  
چون معدن كلمات الله است خليفه الله است که به صفات مستخلف متصف است .  
علم به جميع مراتب و اهل هر مرتبه و علم به حقوق و احکام آنانست که چنین کسی باید مبین حقائق ناظر به انباء و رسالت و وساطت است و ممکن است که انسان ولی کامل را الوکت نباشد، فافهم و تدبرتر

سینه آن گنجینه قرآن فرقانست و بس

سینه سیمینه سر خیل خوبانست و

مشرق شمس حقیقت قلب انسانست و

قرصه مهر و مه اندر عرصه کیهان دل

هر طرف رو آورد بر روی جانانست

حیرانست و

: رجب ماه ولایت ، و شعبان شهر رسول الله ، و رمضان شهر الله است . و اهل ولایت در آغاز شهر ولایت آماده برای ادراک اسرار شهر الله به خصوص لیلۀ مبارکه قدر می شوند . و آن که گفته ایم رجب شهر ولایت است در صدور توفیق مبارک از حضرت ولی الله و امر آنجانب . و در فصل پنجم در تاثیر اوقات به احوال ذاکر و داعی در این امر اشارتی خواهد آمد.

**: در اینکه خداوند در هر چیز به کم اکتفاء کرد و حد برای آن معین فرموده است مگر در ذکر و دعا، و در آن چهار تبصره است**

در هر چیز به کم اکتفا کرده است و حد برای آن معین فرموده است مثلا نماز پنج مرتبه ، روزه یکماه ، زکوة از نصاب مقدار معینی ، ولی برای ذکر حدی معین نفرموده است .

(( )) که ثقه الاسلام کلینی باسنادش روایت کرده است

(عليه السلام) : ما من شیء الا و له حد ينتهي اليه الا الذكر فليس له ينتهي اليه :

عزوجل الفرائض فمن اداهن فهو حدهن ، و شهر رمضان فمن صامه فهو حده و الحج فمن حج فهو حده الا الذكر فان الله عزوجل امر بمرض منه بالقليل و لم يجعل له حدا ينتهي اليه . ثم تلا هذه الاية : ((يا ايها الذين آمنوا اذكروا الله ذكرا كثيرا و سبحوه بكرة و اءصيلا)) ( 42 : ) .

: لم يجعل الله عزوجل له حدا ينتهي اليه- ( 2 361 )

عدم حد ذکر برای این است که انسان باید جزئیات کار خود را موافق با حکم الهی قرار دهد و همواره با حفظ مراقبت و حضور به یاد حق سبحانه باشد رجال لا تليهم تجاره و لا بيع عن ذکر الله ( 38 : ) .

(عليه السلام) :

( 2 360 )

مطهره در حد خلاء رسیده است . (( )) ( 1 444 ) .

: ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنكر و لذكر الله اكبر ( 46 : ) .

: ( 15 : ) . (صلى الله عليه وسلم) : جعلت قره عینی فی

. صلوة سبب مشاهده است ، و مشاهده محبوب قره عین محب است ، زیرا که صلوة مناجات بین

کیست مصلی کسی کوست مناجی دوست

و چون صلوه مناجات است پس صلوه ذکر حق است و کسی که ذکر حق کند همنشین حق است و حق همنشین او است ، و کسی که جلیس ذاکر خود است او را می بیند والا جلیس او نیست لذا امیر (علیه السلام) :  
 پس صلوه ، مشاهده و رویت است یعنی مشاهده عیانی روحانی و شهود روحی در مقام جمعی است ، و رویت عینی در مظاهر فرقی است . و به عبارت اخصر، مشاهده در مقام جمعی است و رویت در مظاهر .  
 برای هر چیز و از هر چیز متجلی است حق را نمی بیند.

: ذکر خداوند در نماز بزرگترین چیزی از اقوال و

افعال که صلوه شامل آنها است می باشد یعنی هیچیک از آنها به بزرگی ذکر الهی نیست .

: پس عبارت هم شامل است ذکر خداوند عبد را، و هم ذکر عبد خدا را چنانکه فرمود:

: این تبصره خلاصه ای از سوال یکصد و بیست و نهم باب هفتاد و سوم ((فتوحات مکیه))  
 (( ))

واقعه ای شیرین اینکه : یکی از اهل ولاء که با هم موالات داشتیم در مر

الشیطان لا یتمثل بی تشرف حاصل کرده است از آن حضرت (صلی الله علیه وآله ) :

به شما ذکر سکوت می دهم .

و نیز واقعه ای شگفت برای راقم پیش آمد است که آن را در (( )) چنین ثبت کرده است :

به کنج خانه در حیرت نشستم

همی دوزند و سوزد جسم و جانم

بگفتند این بود کیفر مر آنرا

رها سازد به گفتارش زبان

چو اندر اختیار تو

که گویی گویی از سیماب گشتم

چشیدم من عذاب برزخی

(( )) در ذکر و ادب مع الله است که سبب اختصاص فص بدان همان ذکر یونسی  
 این فص و شروح آن حقایقی در ذکر است ، و این کمترین را نیز در این مقام در شرح بر آن مطالب  
 نفیس است . شیخ در فطیلت و اسرار ذکر لطائفی دارد از آن جمله گوید:

(صلی الله علیه وسلم): **الا انبئکم بما هو خیر لکم و افضل من اءن تلقوا**

**فتضربوا رقابهم و یضرب رقابکم ؟ ذکر الله . و ذلك اءنه لا یعلم قدر هذه النشاءه الانسانیه الا من ذکر  
 الله الذکر المطلوب منه فانه تعالی جلیس من ذکره ، و الجلیس مشهود الذاکر، و متی لم یشاهد الذاکر الحق  
 الذی جلیسه فلیس بذاکر. ( 383 1 )**

: ((چه نیکو فرموده (صلی الله علیه وآله) : ((آیا شما را خبر ندهم به آنچه که

جهاد و غزوه شما در راه خداست ؟ آن ذکر باری سبحانه است )) .

کسی که خدا را ذکر می کند به ذکر مطلوب ، چه اینکه حق تعالی جلیس ذاکرش است ، و جلیس ، مشهود  
 ذاکر است ، و هرگاه ذاکر حق سبحانه را که جلیس اوست مشاهده نکند ذاکر نیست .))

سعی کن که ذکر را قلب بگوید که عمده حضور قلب است و گرنه با قلب ساهی پیکر بی روان و کالبد بی

: **لیس الذکر قولا باللسان فقط.**

اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هویه و کان امره فرطاً (کشف 29)

: فویل للقاسیه قلوبهم من ذکر الله اولئک فی ضلال مبین ( : 23)

: و اذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفه و دون الجهر من القول بالغدو و الاصال و لا تکن من الغافلین #

( )

در این کریمه در مقام بسیار شامخ عنایت نیز تدبیر داشته باش که کسانی در نزد او هستند چگونه اند؟ آری

چنانکه مرغ تا بیند چمن را

نیارد بستنش آنکه دهن

چو می بیند جمال حسن مطلق

اگر خواهی که یابی قرب در گاه

بیگاه

اگر خواهی مراد خویش حاصل

چو قلب آدمی گردید ساهی

ز ساهی می نبینی جز سیاهی

دل ساهی دل قاسی عاصی است

دل عاصی است کو از فیض قاصی

( : 15).

:  
تعالی صلوه را وسیله ذکر قرار داده است . شیخ بهائی در آخر شرح حدیث دوم کتاب ((اربعین )) :

: انما کان الفکر اءفضل الاءعمال لاءنه عمل القلب و هو اءفضل

عملها اءلاتری الی قوله تعالی : اقم الصلوه لذکری ؟ فجعل الصلوه وسیله الی ذکر القلب .

من الوسيله

((قلب ساهی )) آن را چنین ترجمه کرده است : ((

افته آنست که فکر عمل قلب است و عبادت عمل جوارح و اعضا، و هیچ شک نیست

. پس عمل او نیز اشرف باشد از عمل اعضا چنانچه آیه کریمه ، اقم الصلوه

لذکری اشعار به آن دارد چه که مفسرین ذکر را در این آیه تفسیر به فکر کرده اند یعنی بر پای دارید ز

واسطه فکر من ، و مقرر است که مقصود اشرف از وسیله می باشد پس فکر که مقصود است اشرف باشد

از نماز که وسیله و سبب حصول آنست .))

ولکن حق این است که کلمه ذکر را ابراهامی نیست که حمل بر فکر شود و به همان تعبیر قرآنی شیرین و

دلنشین است که ذکر به یاد حق بودنست ، هر چند فکر در عبارت فوق در این مقام به همان مفاد است .

کیف کان مطلب مهم در ذکر قلبی این است که بدانی همانطور که طفل در مدت دو سال یا کمتر و بیشتر

مطابق استعداد و اعتدال مزاجش از شنیدن کلام و اراده تکلم کم کم به نطق می آید و گویا می شود، قلب

هم بر اثر مداومت در حضور و انصراف فکر به قدس جبروت و دوام ذکر حق ، به نطق می آید که

حتی ذکر قلب شنیده می شود، و این نطق نیز مانند نطق ظاهری بنابر استعداد باطنی سالکان متفاوت

. و خود ذکر هم مطابق تقلب قلب در اشخاص یا در یک شخص مطابق احوال و اوقات وی مخ

که مطابق دولت ذکر و توجه قلبی الفاظ مناسب آن چون کلمه طیبه لا اله الا الله و یا حی یا قیوم و نحو آنها

و در این اطوار قلبی گاهی تمثلهای نیز پیش می آید بلکه اشرف از تمثل ، کشفهای بی مثالی روی می

یابی بس تمثلهای کامل

## مثالی همنشین و همدم تو

## تمثلهاست در دور و تسلسل

## بیابی کشفهای بی مثالی

چون سخن از تمثیل پیش آمد گوئیم : همه تمثلهای از ادراکات انسان است و در صقع ذات او مثال تمثیل می  
 ((هزار و یک نکته)) بیان کرده ایم و بسیاری از اشارات لطیف که در عداد  
 اسرار و رموز معارف است در آن آورده ایم در اینجا به ذکر همین مطالب شریف ناگفته اکتفا می کنیم و آن  
 : در روایات عدیده آمده است که پیغمبر اکرم و ائمه اطهار و نیز حضرت سید نساء عالمین صدیقه طاهره  
 - سلام الله علیهم اجمعین- این حضور همان تمثیل است که

نتیجه اعمال وی می باشند. و اگر در غیر زمان احتضار چنین انصراف دست دهد تمثلهایی روی می آورند  
 نظیر فتمثل لها بشرا سويا، چون ملاك همان تمثیل است چنانکه در کلام الهی تمثیل به حکم کلمه (( ))  
**اذ انتبذت من اهلها مکانا شرقيا # فاتخذت من دونهم حجابا فارسلنا اليها روحنا**  
 : فتمثل لها بشرا سويا، فتبصر. ((لها)) هم دقت و تدبیر بسزا لازم است که لام اضافه  
 اعتباری نیست چنانکه گوئی ((هذا المتاع لزيد)) حقیقی مانند له ملك السموات و الارض  
 است ، فافهم .

مثال خود می بیند، و اگر عقلی باشد ادراك عقلی دارد، فتدبرتر شد ان شاء الله تعالی .  
 (علیه السلام) در آنها آمده است گاهی پنج تن اصحاب کساء را  
 (( )) (( ))  
 ... و يقال امامك رسول الله و علی و فاطمه علیهما السلام .  
 تذکرها ( 3 1 142).  
 - سلام الله علیها-

محفوظ باشد و در زبان نیفتد، مبدا مقدس متقشفی تقوه کند که چگونه هر کسی او را رؤیت می کند و  
 حال اینکه نامحرم است ؟ و الله تعالی اعلم به موضوع بحث که ذکر و دوام آن بود بازگشت کنیم :  
 حدیث از غرر احادیث و درر کلمات اهل بیت عصمت و وحی در فضیلت ذکر و حث  
 به دوام آن تبرک جوئیم به رجاء آنکه نفس مستعدی از آن توشه بر دارد و بهره ای عائد ما گردد. پیش از نقل  
 احادیث گوئیم که : همت در استقامت باید نه قناعت به حال فقط که اصحاب حال ممکن است اهل قیل  
 شوند اما شهود طلعت سعادت و اعتلای به جنت قرب و مکاشفات انسانی اهل همت راست .  
**ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائكة ( 31 : )**  
**علی الطریقه لاسقیناهم ماء غدقا ( 17 : )**. ماء غدق یعنی آب بسیار. (مجمع البیان)  
 (علیه السلام) آن را به علم کثیر تفسیر فرمود: **معناه لاءفدناهم علما کثیرا یتعلمونه من الاءئمه**

(( )) (علیه السلام) در تفسیر آن فرمود: **یعنی لواستقاموا علی ولایه امیرالمؤ**  
**منین علی و الاءوصیاء من ولده علیهم السلام و قلبوا طاعتهم فی امرهم و نهیمهم لاءسقیناهم ماء غدقا،**  
**یقول لاشربنا قلوبهم الایمان .**  
 آب به علم تفسیر شده است ، زیرا که آب صورت علم است چه اینکه علم سبب حیات ارواح است و آب  
 سبب حیات اشباح چنانکه ابن عباس ماء را در این آیه انزلنا من السماء ماء، به علم تفسیر کرده است .  
 ایمان نیز علم است زیرا که ایمان تصدیق است و علم یا تصور است و یا تصدیق .  
 تصور و تصدیق و فوق طور عقل اند، و ایمان بر تمام مراتب و مراحل آن علوم و ادراکات نیز صادق است .  
 و هر عمل و ذکر که کمتر از اربعین باشد چندان اثر بارزی ندارد و خاصیت اربعین در ظهور فعلیت و بروز  
 استعداد و قوه و حصول ملکه امری مصرح به در آیات و اخبار است ، و در ادامه عمل به یکسال تا ادراك ليله  
 القدر شود هم در جوامع روایی از اهل بیت عصمت و وحی روایت شده است ، چنانکه در نقل احادیث  
 مشاهده می گردد:



(صلی الله علیه و آله) :  
 . فاذکروا، و من کان یحب ان یعلم منزلته عندالله فلینظر کیف منزله الله عنده فان الله تعالی ینزل  
 العبد حیث ینزل الله العبد من . اءلا ان خیر اءعمالکم و اءزکاهما عند ملیکم و اءرفعها عند ربکم فی  
 درجاتکم و خیر ما طلعت علیه الشمس ذکر الله سبحانه و تعالی . : انا جلیس من  
 . و اءی منزله اءرفع من منزله جلیس الله تعالی . ( 13 )) (

## بیا

بیا خود را برای او

چه می گویی سخن از بیش و از کم

لیانت را گشا تنها به یادش

هر آنچه جز به یادش ده به بادش

که تا بینی حقیقت را

چو رستی از مناهی و ملاحی

بتابد در تو انوار الهی

2 (( )) ( 2 361 ) : فیما ناجی الله تعالی به موسی (علیه السلام) :

موسی لاتسنی علی کل حال فان نیسانی یمیت القلب .

3 و نیز روایت فرموده است که : قال الله عزوجل لعیسی (علیه السلام) : یا عیسی اذکرنی فی نفسک  
 اءذکرك فی نفسی ، و اذکرنی فی ملاک اءذکرك فی ملا خیر من ملا الادمیین . یا عیسی اءلن لی قلبک و  
 . و اعلم اءن سروری اءن تبصص الی ، و کن فی ذلك حیا و لاتکن میتا ( 2 364 )

4 و نیز در (( )) (علیه السلام) :

بالله عزوجل اربعین یوما- : ما اءجمل عبد ذکر الله عزوجل اربعین یوما- الا زهده الله فی الدنیا، و بصره  
 داعها و دواعها، فاءثبت الحکمه فی قلبه و اءنطق بها لسانه- ( 2 14 )

و سیوطی در ((جامع صغیر)) (صلی الله علیه و آله) :

اربعین یوما ظهرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه .

5 (( )) باب استواء العمل و المداومه علیه ( 2 67 ) : (علیه السلام)

: اذا کان الرجل علی عمل فلیدم علیه سنه ثم یتحول عنه ان شاء الی غیره ، و ذلك ان لیله القدر یکون  
 فیها فی عامه ذلك ما شاء الله ان یکون .

6 (علیه السلام) : اءحب الاعمال الی الله عزوجل ما داوم علیه العبد و

7 (علیه السلام) : ایاک ان تفرض علی نفسک فریضه فتفارقها اثنی عشر هلالا.

8 (علیه السلام) : کان علی بن الحسین- صلوات الله علیهما- :

9 (علیه السلام) : لی الله عزوجل من عمل یداوم علیه و ان قل .

این پنج روایت در حث و ترغیب بر مداومت عمل اند، در برخی فرموده اند که خداوند سبحان دوام عمل را  
 دوست دارد هر چند اندک باشد، و در برخی فرموده اند عمل را تا یکسال هلالی ادامه دهید تا عمل ، لیله  
 القدر را ادراک کنید سپس اگر خواهید به عمل دیگر پیشی گیرید.

10 (صلی الله علیه و آله) : لاتکثروا الکلام بغير ذکر الله فان کثره الکلام بغير ذکر الله قسوا

. (اولین حدیث (( )) شیخ طوسی و ج 2 ))

(( 94 ))

11 (علیه السلام) :

... اءستغفرک من کل لذه بغير ذکرك ، و من کل راحه بغير انسک ، و من کل سرور بغير قربک .

نقل مطلبی بسیار شریف را از ((منیه المرید)) عالم جلیل شیخ زین الدین عل

(( )) مشهور به شهید ثانی- - در تبیین مراتب علماء و ذکر کردن قلب ، در این

مقام نیک مناسب می بینیم و آن اینکه :

قال بعض المحققین : عالم بالله غیر عالم بءامرالله ، و هو عبد استولت المعرفه الالهیه

قلبه فصار مستغرقا بمشاهده نور الجلال و الکبرياء فلا يتفرغ ليعلم علم الاحکام الا مالا بدمنه .  
 و عالم بامرالله غير عالم بالله ، و هو الذى عرف الحلال و الحرام و دقائق الاحکام لا يعرف اءسرار جلال الله .  
 و عالم بالله و بامرالله فهو جالس على الحد المشترك بين عالم المعقولات و عالم المحسوسات فهو تاره مع  
 . فاذا رجع من ربه الى الخلق صار معهم كواحد منهم كانه  
 . فهذا سبيل المرسلين و الصديقين .

و ه (صلی الله علیه وآله)

باءمرالله غير العالمين بالله ، فامر بمسائلهم عندالحاجه الى الاستفتاء . و اما الحكماء فهم الذين لايعلمون  
 اءوامرالله فامر بمخالطتهم و اما الکبرا فهم العالمون بهما فامر بمجالستهم لان فى مجالستهم خير الدنيا و

الرب ، و الاستحياء من الناس فى الظاهر و لايستحيى من الله فى السر .

اما الذكر فذاكر القلب لاللسان ، و الخوف خوف الرجاء لاخوف المعصيه ، و الحياء حياء ما يخطر على القلب  
 لاحياء الظاهر .

و العالم بالله و بامرله له تسعه اءشياء:

، كونه جالسا على الحد المشترك بين عالم الغيب و الشهاده و كونه معلما للمسلمين ،  
 و كونه بحيث يحتاج الفريقان الاو لان اليه و هو مستغن عنهما .

السراج يحرق نفسه و يضىء لغيره- انتهى .

(( : عالم بالله فقط، و عالم بامرالله فقط، و عالم به هر دو .

است كه معرفت الهى بر قلب او مستولى شد و در مشاهده نور جلال و كبريا مستغرق است و در علم

جلال الهى ناآشنا است . و سومى در حد مشترك و برزخ بين عالم معقول و عالم محسوس است كه بارى از

، و اين فرقه سوم مرسلين و صديقين اند .

(صلی الله علیه وآله)

((از علماء پيرس ، و با حکماء آميزش داشته باش ، و با كبراء همنشين باش ))

است ، و حکماء عالم بالله ، و كبراء عالم به هر دو .

و هر يك را سه نشانه است : عالم به اءمرالله را ذكر لسان و خوف و حياءى ظاهرى است ، و عالم بالله را هم

ذكر و خوف و حياءى است ولى ذكر قلبى ، و خوف رجاء نه خوف معصيت ، و حياءى از آنچه بر دل خطور مى كند

نه حياءى ظاهرى . و عالم به اءمرالله و بالله را علاوه بر آن شش چيز سه ديگر است :

مشترك بين عالم غيب و شهادت است و برزخ بين هر دو است ، دوم اينكه معلم مسلمانانست ، سوم اينكه

آن دو فريق نيازمند بدو و وى از آنها بى نياز است ))

قيصرى را در شرح فص يونسى ((

بغايت نيكوست كه صاحبدل متوغل در توحيد را بكار آيد و آن اينكه : حقيقه الذكر عبارته عن تجليه لذاته بذاته

من حيث الاسم المتكلم اظهارا للصفات الكماليه و وصفا بالنعوت الجلاليه و الجماليه فى مقامى جمعه و

تفصيله كما شهد لذاته بذاته فى قوله : شهد الله انه لا اله الا هو . و هذه الحقيقه لها مراتب :

ءاعلاها و اوليها ما فى مقام الجمع من ذكر الحق نفسه باسمه المتكلم بالحمد و الثناء على نفسه .

و ثانيها ذكر الملائكه المقربين و هو تحميد الارواح و تسبيحها لربها .

و ثالثها ذكر الملائكه السماويه و النفوس الناطقه المجرده .

و رابعها ذكر الملائكه الارضيه و النفوس المنطبعه مع طبقاتها .

و خامسها ذكر الابدان و ما فيها من الاعضاء .

( 383 1 ) .

عارف حسين خوارزمى در ترجمه آن گويد: ((بدان كه حقيقته ذكر عبارت است از تجلى حق مردات خود را به

ذات خود از حيثيت اسم متكلم از براى اظهار صفات كماليه و كشف نعوت جلاليه و جماليه ، هم در مقام جمع

و هم در مقام تفصيل چنانكه گواهى داد از براى ذات خود هم بذات خود كه شهد الله انه لا اله الا هو .

حقيقته را مراتب است :

( )

دوم ذكر ملائكه مقربين كه آن تحميد ارواح و تسبيح ايشانست پروردگار خود را .

و سيوم ذكر ملائكه سماويه و نفس ناطقه مجرده است .

و چهارم ذكر ملائكه ارضيه و نفوس منطبعه به حسب طبقاتش .

. و هر یکی ذاکر پروردگار خویش است به لسانی که بدو  
 شیخ بدین معنی اشاره می کند که ((فان ذکر الله سار فی جمیع العبد))  
 باری ساری در جمیع عبد است یعنی در روح و قلب و نفس و قوای روحانیه و جسمانیه اوست بل در جمیع  
 . و این سریان نتیجه سریان هویت الهیه ذاکره مرنفس خود را به نفس خود است)) - انتهی .  
 این ذکر ساری در جمیع عبد ساری در جمیع موجودات است زیرا بقای موجودات به هویت الهیه است که در  
 همه ساری است بلکه موجودات جز شتون نوری و آیات اسمائی این هویت نیستند که هو الاول و الاخر و  
 الظاهر و الباطن . لذا هر جا که این هویت است عین حیات و علم و شعور و دیگر  
 است هر چند هر موجودی به جهت ظهور دولت اسمی بدان اسم ظاهر غالب نامیده می شود و دیگر اسماء  
 و صفات به لحاظ و اعتبار ما در تحت دولت و استیلاء آن اسم واقع می شوند. پس این هویت ساریه که به نام  
 وجود مساوق حق است عین ذکر است و خود ذاکر و مذکور  
**فیهن و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لاتفقهون تسبیحهم** ( : 45 )

همه مرزوق رزق رحمت اوست

ازین سفره چه شیطان و چه آدم

به اذن حق غذا گیرند با هم

چو رزق هر یکی نور وجود است

همه حسن و همه عشق و همه شور

همه وجد و همه مجد و همه

همه حی و همه علم و همه

همه نطق و همه ذکر و همه ذوق

و چون به سرایت ذکر در جمیع عبد آگاهی یافتی بر آن باش که یکپارچه ذکر باشی و به ذکرت ذاکر که خودت

**فانسا هم انفسهم اولئك هم الفاسقون** ( : 20 ). مگر ندانستی که هر کجا سلطان وجود نزول

اجلال فرمود جمیع عساکر اسماء و صفاتش ملتزم رکاب او هستند و کجا است که خالی از نور وجود است ؟  
 و کدام موطن است که در حیطة این سلطان نباشد؟ و با نور وجود حقی که غیر متناهی است و به تعبیر  
 دیگر وحدت شخصیه حقه حقیقه این وجود است ، و به عبارت دیگر ((بسیط الحقیقه کل الاشیاء))، و به بیان  
 مبین خود او که الصمد است کدام ذره ای را با او بینونت شیء از شیء یعنی بینونت عزلی است هر چند  
 بینونت وصفی است که از نقص آنها منزّه است .

در ذکر که سر آن برهان لزوم ذاکر کامل با بدن طبیعی در نشاء عنصری و سلسله زمان

است که دیگران به طفیل اویند، در اینجا لازم است و آن اینکه : شیخ عارف محیی الدین عربی در فص  
 (( و شارح آن علامه قیصری افاده فرموده اند که :

یذکر به و یكون الحق جلیس ذلك فیحفظ باقی الاجزاء بالعیایه كما یحفظ العالم بوجود الكامل الذی یعبده فی  
 جمیع احواله لذلك لا تخرب الدنیا و لا یستاءصل ما فیها مادام الكامل فیها ءو من یقول :  
 فی الحدیث الصحیح :

لا یخرب و لا یفنی و یكون محفوظا بالعیایه الالهیه مادام جزء منه ذاکرا للحق ( 385 1 )  
 ((چاره نیست از جزوی در انسان که ذاکر حق باشد، و حق جلیس آن جزء بود.

لهیه حفظ باقی اجزاء می کند لاجرم دوام و بقای سائر اجزاء به برکت آن جزء است

چنانکه محفوظ بودن عالم به وجود کاملی است که در جمیع احوال به عبادت حق قیام می نماید و لهذا دنیا  
 به سمت خرابی موسوم نمی شود و آنچه در وی است استیصال نمی پذیرد مادام که چنین کامل و حق  
 جوی و الله گوی در وی است ، چنانکه در حدیث صحیح آمده است :

. پس همچنین عالم وجود انسانی خراب نمی شود و فانی نمی گردد بلکه محفوظ می باشد  
 به عنایت الهیه مادام که جزوی ازو ذاکر حق باشد)).

و ترجمه حسین خوارزمی نقل کرده ام و سخن بیشتر و براهین دیگر را در لزوم انسان

کامل با بدن عنصری در نشاءه طبیعی ، از رساله ((نهج الولایه ))  
و به عنوان مزید بصیرت در مراتب پنجگانه ذکر و سریان آن در همه مراتب شخصی انسان این چند فقره کلا  
نبی و وصی را باید نصیب العین قرار داد که نبی (صلی الله علیه وآله ) در شب نیمه شعبان در سجده خود  
: سجد لك سوادى و خیالی ، و آمن بك فوادى که هر پنج مرتبه را شامل است .  
و وصی به تفصیل گوید: اللهم نور ظاهرى بطاعتك ، و باطنى بمجبتك ، و قلبى بمعرفتك ، و  
بمشاهدتك ، و سرى باستقلال اتصال حضرتك يا ذالجلال و الاكرام .

و مولى صدر در آن بیانی دارد، یکی در آخر فصل اول فن پنجم جواهر و اعتراض ( 2 1 160 )  
آخر فصل سوم باب یازدهم کتاب نفس آن ( 4 1 157 ) و در حقیقت ماخذ گفتارش و معنایی که برای  
حدیث بیان فرموده است از همان موضع مذکور فص یونسی است . و نظر شریفشان در بیان حدیث و به  
خصوص درباره وجه الارض خیلی لطیف و دقیق است و مراجعه بدان برای کسی که زبان فهم است خالی از  
لطف نیست .

# ان الانسان خلق هلوعا #  
الخیر منوعا # الالمصلین # الذینهم علی صلوتهم دائمون (20- 24) : فاذا قضیتم الصلوه  
فاذکروالله قیاما و قعودا و علی (104) : الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی  
جنوبهم (192) : (15) که صلوه را بوسیله ذکر قرار داده است .  
مقصود اشرف از وسیله است ، بنابراین در کریمه علی صلوتهم دائمون دقت شود تا دانسته شود ک  
این نه قول من است قول باقر علوم اولین و آخرین-  
صلوات الله علیهم- است که در اول جزء دوم نوزدهم (( )) از تفسیر عیاشی روایت شده است :

(علیه السلام) :  
: الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم-  
(علیه السلام) ( 3 1 ) .

همواره در نمازی .

اگر اهل نمازی و نیازی

بیا از صحبت اغیار بگذر

بیا از هر چه جز از یار

ترا زینت بود نام الهی

به از این تاج کرمنای چه خواهی

عزیز من حیات تو الهی است

گواهی است

طبیعت بر حیات گشت حاکم

بیا نفس پلیدت را ادب کن

حیات خود الهی را طلب کن

: الفاضلی که ذکر در ضمن آن متحقق است بسیار است نهایتش ارباب حال کلمه لا اله الا الله را اختیار

ترکیب یافته و حروف بیگانه در میان نیامده .

دوم ذکر خفی که ایشان را نهایت اهتمام به شاءن آن هست در ضمن آن بیشتر متحقق می شود چه در  
حروف آن حرف شفوی که محتاج به حرکت لب باشد نیست ، و می توان در میان مردم بر وجهی به آن قیام

سوم آنکه اشتمال آن به حرف الف که اشرف حروف تهجی است و قوام جمیع حروف به اوست چنانچه  
هیولای حروفش گفته اند و در میان حروف او را قطب می گویند، بیشتر است از سایرین .  
چهارم آنکه اشتغال به آن باعث در آمدن به حصن الهی است و رستگاری از عذاب او که لا اله الا الله حصنی  
. و وجوه دیگر نیز گفته اند.

شیرین تر این که ، موبد بن جندی دثر شرح فص شیخی (( )) در بیان مراتب توحید گوید:  
العامه من اهل الله یرون التوحید و هوسته و ثلاثون مقاما کلیا نطق بها القرآن فی مواضع عده فیها ذکر لا اله

(( 195 )) **الا الله في كل موضع نعت مقام من مقامات التوحيد** (( 260 ))

وجه به توحید قرآنی که در ((رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم بطور مستوفی بیان شده است ، و با توجه به اینکه اسم جلاله امام ائمه اسماء است ، و نیز با توجه به الوهت و اشتقاق معنی الله از اله و یا وله یا هاء کنایه و یا غیرها، عذوبت ذکر لا اله الا الله در کام ذاکر شیرین تر خواهد بود در (( ))  
 ( 120 ) 633 ((هزار و یک نکته )) در فضیلت لا اله الا الله مطلوبست . و فکر و ذکر را دو بال مرغ جان ملکوتیت )) در طیران و عروج به اوج سعادتت بدان . و بدانکه خیالات تو تنها ه برای تو رسیده اند این است که تو را از سیر به دیار ملکوت یعنی از این طیران و عروج باز داشته اند. خیالات را برای حیوانات بگذار تو انسانی با عقل و عاقل و معقول باش .  
**زهده فروشی را حکایت کنند که این کریمه را انتخاب کرد و تلاوت می کرد: قیل یا نوح اهبط بسلام مذ علیک و علی امم ممن معک و امم سنمتعهم ثم یمسهم منا عذاب الیم** (هود: 49)  
 مکرر یعنی با و میم و واو در آن جمعند و مرثی را به کار آیند بخصوص ذیل آن و علی امم ممن معک-

### فصل چهارم : در بیان عدد ماثور در بعضی ادعیه و اذکار

بعضی از ادعیه و اذکار بیان عدد دعا و ذکر و یا عدد ایام آنها از معصوم صادر شده است . سهل انگاری نشود با اینکه اعمال مستحبه اند. و باید به دستور اهتمام داشت چه در حفظ و مراعات صورت آن و چه در عدد آن ، یعنی هر چه دستور العمل است به هر صورت و عدد باید به همان منوال عمل شود و هیچ نحوه تخطی و مدخله در آن روا نبود چه عمل به دستور عددی خود یک نحوه تادیب و تعویب نفس است . علاوه اینکه عالم جلیل محمود بن محمد دهدار متخلص به عیانی و صاحب ((مفاتیح المغالیک ))  
 ((خلاصه جواهر الاسرار)) :

(( )) (علیه السلام) : بدانید اسماء الله به منزله دفائن اند و عدد به منزله ذراع آن مساحت ، اگر ذراع کمتر فرانهی به دفین نرسی و اگر زیاده بگیری نیز ((

فاضل شوشتری فتح الله بن محمدرضا حسینی مرعشی (( : ((اکابر اهل تحقیق گفته اند که عدد به منزله حوض کنند اگر عمق آب زیاده از حد باشد موجب غرق می شود و اگر کم ، غوطه خوردن میسر نیست . و گفته اند که عدد حکم دندان کلید  
**کما قیل : ((**

یکی از مشایخ روایت می کرد که در سوره مبارکه یس اسمی هست کوری مادرزاد و پیسی .

او خواهد رسید؟ جواب داد: هر گاه حکیم یک دوا را برای مرضی مقرر کرده باشد و آن دوا در دکان عطاری کان او را بخورد آیا نفعی به او خواهد رسید؟ همچنین است این اعمال ))

و ما به ذکر دو حدیث شریف در این موضوع تبرک می جوئیم و بدان اکتفا می کنیم :  
 ثقہ الاسلام کلینی در کتاب دعاء (( )) ( 17 )

2 383 ( : ((و اذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفه و دون الجهر من القول )) (علیه

جیی و یمیت و یحیی و هو علی کل شیء قدير . :  
 : بیده الخیر . : ان بیده الخیر ولكن قل كما اقول لك عشر مرات ، و اعوذ بالله السميع العليم حين تطلع الشمس و حين تغرب عشر مرات .

در این حدیث ملاحظه می فرمایید که علاء خواست بیده الخیر را زیاده گراند و یا از روی استفهام گفت بیده الخیر اضافه شود، امام فرمود که البته خیر در دست اوست ، ولكن همانطور که من به تو گفته ام بگو . دعای غریق است که شیخ اجل صدوق در (( )) :

(علیه ال ) ستصییکم شبهه فتبقون بلا علم یری و لا امام هدی ، لا ینجو منها الا من دعا بدعاء الغریق . : و کیف دعاء الغریق ؟ قال : یا الله یا رحمن یا رحیم یا :  
 :  
 1 )

19 (276)

(( )) (علیه السلام) : بزودی شبهه ای به شما می رسد پس بدون علمی یعنی پرچم و نشانه ای راهنمایی کند و بدون پیشوایی هدایت نماید می مانید، از آن شبهه رهایی

رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک .

((

در این حدیث می بینید که عبدالله سنان خواست و الابصار را اضافه نماید امام اجازه نفرمود، فتبصر.

**: در بیان اوقات و امکانه است و در آن يك تبصره است**

اوقات را در تاثیر دعا و

. مطلقا شب را در ادعیه و اذکار و خلوت و فکر شائنی شایان است . لیل غیب است و

انسان را به غیب و باطن می کشاند و می رساند.

: الیل لی .

7 : **: ان ناشئه الیل هی اشد وطأ و اقوم قیلا # ان لك فی النهار سیحا طویلا )**

(8). روز بر اثر کسب معاش و تحصیل معاد و تزاؤل هر کس در حرفه و صنعت و شغلی که دارد فراغ بال  
ز افراد که مظهر اسم شریف یا من لایشغله شاءن عن شاءن می

باشد که ضابط جمیع حضر اتست و او را حضرتی از حضرتی باز نمی دارد به تحقیقی که در فص اسحاقی  
( ) به منصفه ظهور رسیده است . اما شب هنگام انزوای از خلق و انقطاع از مشاغل روز است

ت و وحدت می کشاند و خلوت و وحدت به توحید می رسانند، و تا انسان به توحید

نرسیده است به ادراکات عقلی و سیر انفسی نائل نمی گردد که تعلق با تعقل جمع نمی شود. و ما هر چه  
را که ادراک می کنیم از حیث احدیت وجودی خود ادراک می کنیم نه با تفرغ بال . و سیر نفس به تعبیر

(( ( ) ( ) ( 295 1 )

عروج آن دخلی تمام است سبحان الذی اءسری بعیده لیلا حکم روی وصف

**اللیل فتهجد به نافله لك عسی ان یبعثک ربك مقاما محمودا ) ( 2 : 80).** 483 ((هزار و يك نکته ))

آیات و روایات در حث و ترغیب در خلوت و تهجد شب و استغفار اسحار بسیار است . آن نیکبختی که در ورطه  
من کیستم افتاد به دنبال درمان دردش می رود و به نگهداشتن برنامه و یافتن استاد و دل به دست آوردن  
چاره خود می کند و چنین کس را به شب انس سرشار است که صاحب دل است و طالب دیدار است .

ز دل بسیار گفتی و شنیدی

دل دیوانه رند جهانسوز

چو شب آید نخواهد در پیش

که شب خو کرده با بالین و

ببند جمال حسن مطلق

شب او خوشتر از صبح بهار است

نماید سورت واللیل را لمس

شب آید تا که انوار الهی

بتابد بر دل پاک از تباهی

سحرها خلوت



شك نیست که مناسبات زمانی از اتم مناسبات است چنانکه نفس کینونت در شهر الله مبارک رمضان برای نفوس مستعدۀ اثر تکوینی دارد، و در نزل و قدوم ماه اصب رجب برای رجبیون شهود خاصی است چنانکه در ((فتوحات مکیه)) در وصف رجبیون عنوان شده است، و چند بار این شهود خاص رجبی به بعضی از فقرا نیز روی آورده است و الحمد لله رب العالمین. و سید بن طاوس در کتاب (( )) :  
(2 527 6)

معقول نیز شناخته می شود و با شعوری مرموز ادراک می شود.

دیلمی در باب بیست و یکم (( )) : **قال علی بن الحسین (علیهما السلام):**  
**بین الليل و النهار روضه یرتع فی نورها الابرار، و ینتعم فی حدائقها المنقون-** . مراد از روضه ما بین

الطلوعین است، و نور-

(( )) بابی در اوقات و احوال امید اجابت دعاء است (2 346)

(علیه السلام)

**(صلی الله علیه وآله): خیر وقت دعوتم الله عزوجل فيه الاسحار؛ و تلاهذه الایه فی قول**

**(علیه السلام):** **اخرهم الی السحر.**

و بدانکه امکانه را هم چون اوقات تأثیری خاص است و اگر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر قرار گرفته ای که ((لیس)) و روایات در این باب نیز بسیار است .  
اعمال غریبه از اوفاق و غیره در جمالی مکانی خاص می گزینند، و در جلالی مکانی خاص، چنانکه عیانی در ((مفاتیح المغالیک)) در هر یک از اعمال جمالی و جلالی بدان نص دا  
تفصیل آن خواص را بکار آید، و نقل شواهد در هر یک از امور مذکوره موجب اطاله رساله می شود، علاوه اینکه بسیاری از آنها خارج از حد و حوصله اکثری است .  
مثلا در جوامع روائیه آمده است که فرائض را در یک محل مخصوص و معین منزل بخوانید ی  
مصلاهی خاصی برای ادای فرائض قرار دهید و در دقت احتضار شما را در آنجا گذارند که موجب تخفیف شداید و ولی نوافل را در اماکن متعدد بخوانید که برای شما شاهد باشند.

: آنکه گفته ایم انسان آنچه را ادراک می کند از حیث توحید و احدیت و

است که معانی را که علوم طبیعت است و بین غذا و مغذی سنخیت شرط است، فافهم .

و این توحید و احدیت وجودی بدون اطمینان خاطر حاصل نمی شود و با اضطراب خاطر نیل به صور جمعی معارف الهی صورت نمی یابد، و همچنین با حدیث نفس و هواجس

گردند و اثر شایسته نمی دهند. نمی بینی که حق سبحانه می فرماید **یا ایتها النفس المطمئنه #**

**الی ربك راضیه مرضیه #** و در رب مضاف به خود هم تامل و دقت بنما

تا بیابی که رب تو کیست و هر کس می گوید ر . این رب همان جدول وجودی هر کلمه نوری

موجودی از ذره تا بیضا است که از بحر بیکران وجود مطلق و صمد حق منشعب است .

بیخبر از جدول و دریاستی

و این ارباب کلمات جزئی در راه استکمال اند که به رب کامل مکمل خود برسند که ان الی ربك المنتهی .

ارباب نهرهایند و این رب رود نیل

(کشف : 110)

این نکته علیا همانست که عارف صدر قونوی در تفسیر فاتحه افاده فرموده است، و علامه ابن فناری در

(( )) :

**ان الرب اسم کلی سار بجمیع معانیه فی جمیع الاسماء الکلیه و الجزئیه و ظاهر فی کل اسم بحسیه، فکل موجود حقیقته منتشاءه من حقیقه الهیه اءصلیه اءو فرعیه الی ما لایتناهی، کان الوجود المضاف الیه الظاهر فی المراتب الکونیه روحا و مثلا و حسا متعینا من حضره اسم متعین بتلك الحقیقه الالهیه فکان ذلك الاسم ربه المتوالی لتربیته**

تا اینکه پس از بیان حکم عام و خاص ربوبیت گوید: و اما نبینا محمد (صلی الله علیه وآله) **هل الاعلی**

**و هو التجلی الاول الذی نوره اول و ربه ثانی، و هو اءصل جمیع الاسماء و التعینات العلمیه و الوجودیه و**

**منتهاها کما قال تعالی: و ان الی ربك المنتهی، و قال تعالی:**

**فان ربه هو التجلی الاول الذی هو مسمی هو و** (151).

در جنت و اقسام آن و اضافه آن به ضمیر یای متکلم در کریمه یاد شده لطایفی در دو نکته 707 921 ((هزار

((

خواجه طوسی در شرح فصل هشتم نمط نهم (( )) در بیان نفس مضطربه و مطمئنه بیانی شیرین

به ترجمه آن اکتفا می کنیم:

ریاضت بهائم یعنی رام کردن آنها این است که راض آنها را از اقدام بر حرکاتی که بدان راضی نیست باز دارد

و بر آنچه که بدان راضی است و دارد تا بر طاعت وی خو گیرند.  
و قوه حیوانی که مبدا ادراکات و افاعیل حیوانی در انسانست هر گاه طاعت منزله بهیمه رام نشده است که گاهی شهوتش و گاهی غضبش او را به سوی ملایمش می خوانند.  
دو یعنی شهوت و غضب باری به سبب آنچه که قوه حیوانی به یاد آن می آید و باری به سبب آنچه که از حواس ظاهره بدو می رسند بر انگیزاننده قوه متخیله و متواهمه اند، پس قوه حیوانی به حسب این دواعی حرکات مختلف حیوانی می نماید و قوه عاقله را در تحصیل خواسته هایش استخدام می کند.  
ایست که از وی افعال مختلف به اختلاف مبادی صادر می شوند و قوه عقلیه از روی کره وی را فرمان می برد

قوه عاقله او را به سبب منع کردنش از تخیلات و توهمات و احساسات و از افاعیل برانگیزاننده شهوت و غضب رام کرد و بر آنچه که مقتضای تعقل عملی است واداشت تا بر اطاعت او خو کرد و در خدمت او ادب یافت و به امر او فرمان برد و از نهی وی سرپیچی نتواند کرد، قوه عقلیه آرمیده می شود و از وی چنان افعال مختلف به اختلاف مبادی صادر نمی گردند و باقی قوا همگی فرمانبر اویند و وی را گردن می نهند))-

### یا اینها النفس المطمئنه ارجعی الی ربك راضیه مرضیه فادخلی

خیلی دقت به کار برد. نفس مطمئنه شدن همان و مخاطب مذکور شدن همان . 707 921 ((هزار))

### : در بیان طهارت داعی

شرط بسیار مهم تاثیر اذکار و اوراد و نظائرها طهارت مبادا موجب قساوت و بعدهم بشود زیرا که ذکر عاری از فکر است یعنی قلب بی حضور است ، و قلب بی  
ین بیان رسای محقق خواجه نصیرالدین طوسی در شرح فصل هشتم  
نمط نهم (( )) شیخ رئیس که در مقامات عارفین است دقت شود که گوید:  
بکلّیته متابعاً للنفس ، فان کانت النفس مع ذلك متوجه الی جناب الحق بالفکر صار الانسان بکلّیته مقبلاً علی  
: فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون

که تا بینی تجلیهای نورش

حضوری را فواد مستهام است

این کمترین بحث از طهارت و مراتب آن را در رساله (( دیدگاه عارف و حکیم )) به تفصیل تحریر کرده  
( 41- 46- 1)

بطور اجمال بدان که گناه را مراتب است از گناه پیش پا افتاده چون سرقت و کذب تا انسان به جایی می  
رسد که عبادتش را گناه می بیند و بعد خودش را که (( ))  
طهارت شست و شوی ادناس و اقدار است از دنس ظاهری تا آنی که لایقاس به ذنب .  
- صلوات الله علیهم- شراب طهور هل اتی ، انسان را از هر گونه ذنب مطهر است .

بدانکه بذر سعادت ، مراقبت است و مراقبت کشیک نفس کشیدن و پاسبان حرم دل بودن است  
کالذین نسوالله فانسیهم انفسهم اولئک هم الفاسقون ( : 20) . و تمام عبادات و ادعیه و اذکار برای به  
. همت بگمار تا این دستور بسیار بسیار گرانقدر را که در آخر ((  
- علیه الصلوه و

(( روایت شده است حلقه گوش خود قرار دهی و آن اینکه : القلب حرم الله فلا تسکن فی حرم الله غیر

بیا بشنو حدیث عالم دل

چنین در وصف دل بوده است ناطق

## که باید در زمین دل بکاری

که تا گردد زمینت

صائن الدین علی بن تر که در فصل پنجاه و هشتم ((تمهید القواعد)) کلامی به غایت کامل در بیان مراقبت : ان دوام المراقبه التي هي عبارة عن ملاحظه الحقيقه المطلقه في تنوعات تعیناتها بحيث لا یغیب عن الواحد الظاهر بكثره المظاهر، مما يستجلب تلك الكمالات و يستح  
این معنی لطیف در دوام مراقبت اهل کمالی را که صفوت صفای خلاصه خاصه الخاصه اند به کار آید جلعلنا الله و ایاکم منهم بمنه و کرمه .

((سفینه البحار)) : : : ان اهل الجنة لا يتحسد

علی شیء فاتهم من الدنيا كتحسدهم علا ساعته مرت من غیر ذکر الله .

مهمترین شعب تزکیه ، تطهیر سر و ذات انسان از شك و ریب در ایمان بالله است که با نور معرفت از ظلمات اوهام و وسوس بدر آید و به حلیت توحید حقیقی که توحید قرآنی است متحلی گردد. و اگر همت بگمار که يك انسان قرآنی بشوی که در حق تو صدق آید لا یمسه الا المطهرون خوشا به حالت .  
حال بدان که آنچه که می شنوی آنرا مس می کنی و آنچه را می گویی نیز اینچنین است .  
خوری هم مس میکنی و همه انحاء ادراکات تو ممسوس توست و تمام احوال و نیات و شئون و اطو ممسوس توست ، آن انسان قرآنی باش که لا یمسه الا المطهرون . و با نامحرم جلیس مباش خواه نامحرم آشنا و خواه نامحرم بیگانه . و منظورم از این نامحرم مطلق مرد و زنی است که محرم ولایت الهی و ولایت اولیاء الله نیست . و بند هجدهم (( )) :

سخن بنیوش و میکن حلقه گوش

حذر بی دغدغه از صحبت غیر

چه در مسجد بود غیر و چه در

که اغیارند نامحرم سراسر

دل بی بهره از نور ولایت

بود بی بهره از نور

ز نامحرم روانت تیره گردد

قساوت بر دل تو چیره

چه آن نامحرمی بیگانه باشد

و یا از خویش و از همخانه

همین نامحرم است آن ناس نسناس

که استیناس با او آرد افلاس

## فصل هفتم :

اعراب ادعیه و اذکار است که

عبارت دعا را صحیح باید خواند زیرا دعای ملحون به سوی خدا بالا نرود.

با اختلاف اعراب کلمات در معانی آنها نیز تغییر حاصل می شود و صورت مخالف با معنی می گردد و لفظ

(( )) از جمیل بن دراج ر

(علیه السلام):

( 1 42 ) .

: نحن قوم فصحاء اذا رویتم عنا فاعربوها (( )) (1 10)

- علیه الصلوه و السلام-

و دین قط الا کان اءفضلهما عندالله عزوجل آدیهما .

(علیه السلام):

عزوجل من حیث لایلحن ، و ذلك ان الدعاء الملحون لایصدق الی الله عزوجل .

( 49 ) (( )) (( )) (10) .

):

شوم هر آینه فضل ادیب را نزد مردم در انجمنها و مجالس دانستم فضل او نزد خدای عزوجل چگونه است ؟

((

ابن فهد (( )) : ان الاحکام تتغیر بتغیر الاعراب فی الکلام ، اءلا ترى الی قوله (صلی الله علیه وآله  
( حين سئل : انا نذبح الناقه و البقره و الشاه و فی بطنها الجنین اءنلقیه اءم ناءکله ؟ قال (صلی الله علیه وآله  
) : کلوه ان شئتم فان ذکاه الجنین ذکاه امه . ( - الذکاه الثانیه ظ )

فیکون معناه ان ذکاه امه تبیحه و هی کافیه عن تذکیه . و بعض رواها بالنصب فیکون معناه ان ذکاه الجنین  
مثل ذکاه امه فلا بد فیه من تذکیه له بانفراده و لا تبیحه ذکاه امه . فافهم ذلك فانه من مغاض الفهم و رقیق

((با دگرگونی اعراب ، احکام نیز دگرگون می شوند مثلا از پیغمبر (صلی الله علیه وآله) پرسیدند که

شتر و گاو و گوسفند را تذکیه می کنیم و در آنها جنین است . آیا آن را بیاندازیم یا بخوریم ؟ فرمود:

خواهید بخورید زیرا که ذکات جنین ذکات مادر اوست . ر این جمله ذکاه الجنین ذکاه امه اگر ذکات دوم را به  
رفع بخوانیم معنای آن چنین است که ذکات جنین همان ذکات مادر اوست که جنین را نباید تذکیه کرد بلکه به

تذکیه مادر، او نیز مذکی است یعنی ذکات مادر مبیح اکل اوست . و اگر به نصب بخوانیم معنای آن چنین  
نین مثل ذکات مادر اوست یعنی جنین را باید مثل مادرش تذکیه کرد که اگر شتر است به

((

این سخنی سخت استوار است که معانی و احکام به تغیر اعراب متغیر می گردند و شواهر در پیرامون آن  
بسیار است لذا می بینیم که اهتمام و عنایت علمای

اندازه بوده است چنانکه کتب قراءات و درایه و اقسام اجازات گواهند.

قرائی و ادبی در آنها بدان حد است که ورود در آنها موجب خروج از موضوع رساله خواهد شد. و نه تنها  
مسلمان اهتمام در قراءات داشتند بلکه در رسم الخط قرآن نیز همت گماشتند که به همان صورت مکتوب

))

(( تالیف عالم نبیل محمد غوث را در این امر اهمیت بسزا است .

(علیه السلام) محمول برتر غیب و حث فراگرفتن علوم ادبی و ناظر به مدح و فضیلت

آن علوم است که دعای به اعراب صحیح را کمال و رتبتی است که در ملحون آن نیست نه اینکه اعراب و  
. عبارت دعا مقبول بودن که مراد از تعبیر به صعود آنست غیر از

. لذا منطق وحی و سفرای حق و هادیان خلق قاطبه مرد و زن اعم از

انما الاعمال بالنیات ، و نیه المرء خیر من علمه

و در هر دو حدیث رسول الله (صلی الله علیه وآله) است و در عین حال آنرا به فرا گرفتن علوم ادب خوانده

میانہ رائج وصیت کند که فلانی را از ثلث مال من نامحروم نکنید، یقین داریم مراد

این است که او را محروم نکنید که وصی باید از ثلث مال موصی به طور متعارف چیزی به او دهد.

(صلی الله علیه وآله) : سین بلال در نزد خداوند شین است .

13 : الاءعجمی من امتی لیقرأ القرآن بعجمیه فتعرفه الملائکه علی عربیه ( )

(1

(علیه السلام): یا حفص من مات من شیعتنا و لم

( 2 443 ) .

یحسن القرآن علم فی قبره لیرفع الله به من درجته-

ن فهد- رضوان الله تعالی علیه در (( )) : جاء رجل الی اءمیرالمومنین (علیه

( : یا اءمیرالمؤمنین ان بلالا کان یناظر الیوم فلانا فجعل یلحن فی کلامه و فلانا یعرب و یضحک

. فقال اءمیرالمومنین (علیه السلام):

تهذیبها، ما ینفع فلانا اعرابه و تقویمه لکلامه اذا كانت افعالها ملحونه تنج لحن ؟ و ما ذایضرب بلالا لحنه فی کلامه اذا كانت افعالها مقومه احسن تقویم و مهذب احسن تهذیب ؟.

: ((مردی نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) :))

کند و الفاظ وی ملحون است و آنکس عباراتش معرب و صحیح است و به بلال می خندد. :  
خدا اعراب و تقویم کلام برای تقویم و تهذیب اعمال است ، آنکس را اگر افعال او نادرست باشد اعرابش سودی ندهد، و بلال را که افعالش بدرستی آراسته است لحن الفاظش زیانی نرساند)).

مرده و روح افسرده دارند همانطور که در (( )) :

بہتر. و مطلب عمده این است کہ جوهر نفس داعی ملحون نباشد.  
کشتیبان کہ عارف رومی در مجلد اول (( )) آورده است شنیده ای ؟:

رو به کشتیبان نمود آن خود

گفت هیچ از نحو خواندی گفت لا

گفت نیم عمر تو شد بر

دل شکسته گشت کشتیبان ز تاب

لیک آن دم گشت خاموش از جواب

گفت کشتیبان بدان نحوی

هیچ دانی آشنا کردن بگو

زانکہ کشتی غرق در گردابهاست

در عین حال باید سعی شود کہ قرآن کریم ادعیه اعم از ماثور و غیر ماثور صحیح قرائت شود.  
(عليه السلام) : ((مع ذلك فافراءوا ما تيسر

(( )) (21: ) ((

: روایت ذکات جنین ، صحیح آن این است کہ ذکات دوم مرفوع و خبر اول است کہ ذکاه جنین همان

ذکاه ام او است بلی اگر جنین زنده خارج شود باید او را ز

فقہی است و روایات مربوط بہ آن در سماء و عالم (( )) (14 )

مرحوم مجلسی در همین مورد بعد از (818 1).

: ن المقطوع به فی کلام الاصحاب اءن تذکيه الام تکفی لتذکيه الجنين وحله اذاتمت

. و الحکم فی الاخبار مختلف ففی بعضها منوط بتمام الخلقه ، و فی بعضها بالشعروا

لوبر، و فی بعضها بالشعر، و فی بعضها بتمام الخلقه و الشعر و کان بينها تلازم فيحصل الجمع بين الجميع كما (( )) : و من تمام الخلقه الشعر و الوبر، والمشهور بين المتأخرين انه لا فرق بين اءن تلجه الروح و

(( )) ابن فهد نقل کرده ایم فرموده است از عامه روایت

: (الله عليه وآله):

**فصل هشتم : در دعای ماثور و غیر ماثور است و در آن يك تبصره است .**

در این فصل بحث از دعای ماثور و غیر ماثور است و نتیجه مستفاد آن برای اهل بصیرت بسیار گرانقدر است . ماثور آنست کہ از پیغمبر و امام منقول است . و خواندن غیر ماثور خواه شخص را قدرت آن باشد کہ از خود

است چنانکہ در ابتدای تصنیف و تالیف و وعظ و خطابه وصلوه جمعه و عیدین و نظیر آنها حق سبحانه را هر

کس به لسان خود حمد و ثناء می کند، و سیره علماء بر این ساری است و آن را روا دارند. 884  
 ((هزار و يك نکته)) در بیان این مطلب لازم است که آنچه را در این فصل باید بگوئیم در آنجا بطور اجمال گفته  
 : اهل بصیرت باید به ذیل این حدیث شریف توجه تام داشته باشند:  
 فی کتاب الطلب لآبى عتاب عبدالله بن بسطام و اءخيه الحسين بن بسطام النيسابورين :  
 : حدثنا عبدالله بن سنان ، عن اءخيه  
 : - عليهما الصلوه و السلام- : ما من اءحد تخوف البلاء فتقدم فيه  
 . اما علمت ان اميرالمؤمنين (عليه السلام) : )  
 الله عليه وآله ) : ! : لبيك يا رسول الله ! :  
 : هل فى ذلك دعاء موقت ؟ قال :  
 (عليه السلام) : نعم ، اما دعاء الشيعه المستضعفين فى كل عله من العلل دعاء موقت ، و اما دعاء  
 المستبصرين فليس فى شىء من ذلك دعا موقت لاءن المستبصرين البالغين دعاوهم لايجب ( 33 1 )  
 این نکته مستبصر را قره العین است . و بر این مبنی سید بن طاوس- هلال شوال  
 (( )) ( 305 ) : فصل فيما نذكره من كيفية الدخول فى شهر شوال و ما اءنشأناه عند  
 رويه هلاله- - و اما ما يقال عند رويه هلال شوال فقد قدمنا فى كتاب عمل الشهر دعاء اءنشأناه  
 يصلح لجميع الشهور، فان لم يجده فليقل عند رؤى به الهلال المذكور: اللهم انك قد مننت علينا بضياء البصائر و  
 - که از منشئات خود سید است و نظائر آن از علماء مستبصر بسیار است .  
 ((تفسیر المیزان)) : سید بن طاوس و ابن فهد صاحب (( و سید  
 . علاوه اینکه ذیل حدیث مذکور سری مستسر برای اهل سر است و اشارات  
 قرآنی نیز بدان بسیار است از جمله در آیات سوره صافات تدبر شود- انتهى .  
 : (عليه السلام)  
 ی شیعه مستضعف است اما شیعه مستبصر برای او دعاء موقت نیست که خود می داند چه بگوید  
 و چگونه بخواهد زیرا که بالغ است یعنی به حد بلوغ عقلی و رشد فکری رسیده است و به زبان آمده است و  
 به فعلیت رسیده است . و لما بلغ اشد و استوى آتیناه حکما و علما ( : 15).  
 کریم بسیاری از غرر دعاها و حکم و کلمات برگزیدگان حق سبحانه را نقل فرموده است این بزرگان  
 منشی آنها بوده اند و از دیگری ذکر و دعا نگرفته اند. آری انسان مستبصر بالغ چنین است که خود لسان الله  
 می گردد و به بلوغ کمال خود می داند که چگونه بخواهد و بخواند و ادب مع  
 :  
 : # الا عبادالله المخلصين (160- 161)  
 فى السیر ((:)) (یعنی ایشان می توانند ثنای الهی به آنچه سزاوار بارگاه اوست بجا آورند، و صفات  
 کبریایی را بشناسند و این غایت مرتبه مخلوق است و نهایت منصب ممکن . و تا ینابیع حکمت به امر خداوند  
 بی ضنت از زمین دل ظاهر نشود بنده این جرعه را نتواند کشید، و تا طی م  
 در مملکت وجوب و لاهوت نگشاید به این مرتبه نتواند رسید.  
 ربهم نتواند گذاشت ، و لباس حیات ابدیه نتواند پوشید و حال آنکه بندگان مخلص را عطای حیات ابدیه ثابت و  
 و لا تحسبن الذين قالوا فى سبيل الله اءمواتا بل اءحياء عند ربهم يرزقون  
 ایشان همان رزق معلوم است که در حق مخلصین فرمود: اولئك لهم رزق معلوم)).  
 : به مناسبت در دعای غیر ماثور، اینک درباره حدیث من بلغ نیز به اختصار گوئیم :  
 است ثوابی که در آن روایت راجع به آن دعا مذکور است به خواننده آن داده می شود هر چند واقعا از  
 معصوم نباشد چنانکه در روایات فریقین آمده است ، و به همین حکم است اگر طریق روایت دعا ضعیف و  
 ورود و خصوصیت .  
 (( )) ( 149 1 ) : (( ))  
 (( )) (( )) (( ))  
 کلینی در موضوع من بلغه نقل فر  
 بن الحکم ، عن هشام بن سالم ، عن اءبى عبدالله (عليه السلام) : (صلی الله علیه  
 )  
 : هذا الخبر من المشهورات رواه الخاصه و العامه باءسانید و رواه ثقه الاسلام  
 در کتب اصول فقه نیز در پیرامون آن بحث شده است و رد و ایراد به میان آورده اند. ورود در هر بحث موجب  
 646 ((هزار و يك نکته)) نیز در این موضوع است .



## فصل نهم : در دو مطلب است یکی در اختلافات سنوخ احوال دعوات ، و دیگر در بیان نحوه افاضه القاعات .

دو مطلب در این فصل برای اهل ذکر و دعا و وحدت و خلوت و سلوک و ریاضت که به کمال انقطاع الی ا نائل آمده اند اهمیت بسزا دارد که حقا سهل انگاری در توجه بدین دو مطلب نارواست و باید این کنوز اسرار را

: در کتب و رسائل ارباب سیر و سلوک مثل (( )) سید بحرالعلوم و غیرها، سنوح احوالی از خودشان در اثناء سیر و سلوک خبر می دهند مثلا در همین (( )) : (( )) صدا آمدن قلب است ، و در مبادی آوازی مانند آواز کیوتر و قمری از او ظاهر شود، و بعد از آن صدائی چون انداختن مهره در طاس که در آن پیچیده مسموع شود)) - و همچنین دیگران حکایاتی از خود دارند. م این است که آگاهی بدین گونه احوال رهنزنت نشود که باید به همان کیفیت برای تو هم پیش آید چه اینکه وجودات مقیده را احکام متخالفه است و هر یک را حکمی خاص . برای هر شخص به وفق اقتصادی استعداد و ترکیب مزاج و قابلیت او در اثنای سیر و سلوک وارداتی روی می . همانطور که چهره ها و لهجه ها مختلف اند استعدادهای نیز مختلف اند و مطابق اختلاف استعداد واردات قلبی و آثار وجودی و استفاضه فیض الهی مطلقا گوناگون اند  
(72)، و لقد فضلنا بعض النبیین علی بعض ( : 56)، تلك الرسل فضلنا بعضهم ( : 254).  
پس اگر پشت به این ده و رو به شهر آورده ای این نکته حلقه گوشت باد و فراموشت مباد.  
( ) نقل کردیم که از جمله آثار به صدا آمدن قلب است ، در قصیده لامیه دیوان الین کمترین چند

بینم روی آن نیکو خصائل

که گویی شش جهت بودی زلازل

صداهای مهیب رعد آشام

چنان کز قله ها آید جنادل

همی گفتم که رو آورد دشوار

همی گفتم که اللهم سهل

همی گفتم قیامت گشت قائم

همی گفتم که اللهم مهل

رهانید از چنان احوال هائل

: آنچه عائدت می شود و القاءات و تمثلاتی که به تو روی می آورد، همه درونی اند نه

بیرونی ، و به عبارت روشن تر همانطور که در فصل پنجم گفته ایم هر یک از کلمات وجودی جدولی از بحر

فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ت ( : 84).

انتساب کلمات نوری موجودات به وجود حقیقی که حق سبحانه است همانست که کمال اهل توحید فرموده : ((هویه کل شیء فی الحقیقه شعاع هویته)). و از این شعاع تعبیر به رب شیء و سر و حصه او نیز

سلام الله تعالی علیه :

: ان روح المومن لاشد اتصالا بروح الله من اتصال شعاع الشمس بها ( 2 : 133).

تعبیر به شعاع ناص است که اشیاء به تمامتشان از علم به عین نازل نشده اند بلکه نازل شده اند در حالی د و اصلشان همان ملکوتشان است که بیده ملوت کل شیء و الیه ترجعون ،

فافهم .

در میان این جدولها انسان ها بزرگترین جدول بحر وجود است . اگر این جدول درست تصفیه و لایروبی شود مجرای آب حیات و مجلای ذات و صفات می گردد.

انزل من السماء ماء فسالء اءودیه بقدرها ( : 18). و در تو کارخانه ای به نام دستگاه خیال است که از قدرت کامله حق سبحانه معانی را صور می دهد، هر معنی را به صورتی مناسب وی که مظهر اسم

. پس بدان که در تحصیل علوم و معارف و اعتلای به مقام قرب  
اینکه چیزی از خارج حقیقت تو از در درآید و در نزد تو صورت یابد و حضور بهم رساند نباید باشی بلکه آن علوم  
و معارف و تمثلات آنها همه در تو تحقق می یابند، و آن اعتلاء ارتقا و اشتداد وسعه وجودی تو به حسب  
کمال یعنی اتصاف گوهر ذات تو به صفات ربوبی و تخلق تو به اخلاق الهی است . و بیان نحوه این فیضان و  
( مدلل و مبرهن ))

ساخته ایم الحمد لله رب العالمین .

و بدان که چون این جدول تصفیه و لایروبی شود، انوار الهی زلا  
الهیة در جداول مثل باران که از آسمان نازل می شود پاك و پاکیزه است و در جدول و مجاری و اودیه و  
لجنهای زمین رنگ و بو می گیرد خواهد بود.

در باب دهم (( )) :

**ولتكن صفونك مع الله تعالى في جميع طاعانك كصفوه الماء حين ائزله من السماء.** : (( ))

خدای تعالی در همه طاعات تو مانند صفای آب زمانی که خداوند آنرا از آسمان فرو می بارد بوده باشد))  
و نیز بدان که اگر چاهی حفر کنی که به آب نرسیده باشد، و بخواهی از بیرون سطل سطل از اینجا و از آنجا  
در او آب بریزی بالاخره آن چاه مفید نمی افتد و آب نمی دهد و به کارت نمی آید، و آن وقت چاه آب خوراکی  
نافع خواهد بود که به آب رسیده است و از خود او آب بجوشد که هر چه بکشی جریان آب بیشتر و گواراتر  
خواهد بود، مثل شخص انسان نیز اینچنین است از فرا گرفتن يك اصطلاح و مفهوم از این ، و فرا گرفتن يك  
اصطلاح و مفهوم از آن بخواهد به فعلیت برسد و به کمال خود نائل آید مثل آن چاه به آب نرسیده و از اینجا و  
از آنجا پیمانانه پیمانانه در او آب ریختن است . سعی کن تا به آب برسی با اینکه از آب بریده نیستی .  
آب رسیده ای آنوقت است که حسن حال داری و ابتهاج تو به وصف نمی آید.

اللهم غير سوء حالنا بحسن حالك . پس خدای تعالی حسن حال دارد، آری این حسن حال همانست که  
شیخ در فصل هجدهم نمط بهجت و سرور (( )) : ((اجل مبتهج بشی ء هو الاول بذاته )) . فافهم

و نیز بدان که احوال این جدولها در مکاشفات و مشاهدات انسان حتی در رویاهای مناماتش اثر می گذارد و  
آنها را رنگ می دهد، پس درست بیندیش و در راه تحصیل عقائد حقه در کنف استادی تربیت شده و راه  
پیموده خویشتن را رهایی دهی و سعادت ابدی را به دست آوری ((ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم)).

: در اقسام القاعات و تمیز صحیح آنها از سقیم در نفعه دوازدهم (( )) ( 15 1 ) و در شرح علامه قیصری بر دیباچه  
1 ( ) (( ))  
( 56 55 1 )  
( )  
است ، اگر خواهی رجوع کن که مائده هایی پر از عائده و فائده اند.

**فصل دهم : در ادب مع الله است که به هفت قلم آراسته شده است و در آن سه تبصره است**

غرض ما در این فصل این است که مطلب اهم در دعا ادب مع الله است و آن به هفت قلم آراسته می شود:

غیر و عدم توجه به حق سبحانه محض سوء ادب است ، و این دعا قرب نیاورده بعد می آورد.  
ق عند ملیك مقتدر، که عبدالله عندالله است . 483 ((هزار و

((

همی عنداللهی ای خواجه گر عبداللهی

همه انست به خدا هست اگر

- و دیگر ادب مع الله ایجاب می کند که بدون اذن و امر به تصرف در برنامه ای از برنامه های چرخ نظام  
تکوینی ، و حکمی از احکام کتاب تشریحی ، دست تصرف به چیزی دراز نکند. و اگر چیزی به تو دادند ادب  
آن را به هر نحو بخواهی صرف کنی .

و چه بسیار از اولیاء الله که به آنان دست تصرف عطاء شده است و لکن ادب و معرفتشان مانع از اعمال

. همانطور که در فص لوطی (( )) : **فان اءوحی الیه بالتصرف بجزم**

**تصرف ، و ان منع امتنع ، و ان خیر اختار**

ترجمه آن به تحریر حسین خوارزمی اینکه : ((

. و اگر تخیر کرده شود میان تصرف و ترك تصرف ، اختیار ترك تصرف کند. پس ظاهر شود به مقام

کند از عجز و ضعف ، مگر که مخیر ناقص المعرفت باشد پس تصرف کند و طریق تادب بین یدی الله را مسلوک  
د ذاتیات اشرف و

. و ملاحظه این معنی نکند که تخیر در حق او شاید که ابتلاء من الله باشد، اما چون عارف کامل

می داند که تاثیر و تصرف بنده را عارضی است و ذاتی حق است و مخصوص به حضرت او پس هر گاه که تصرف کند در عالم به همت ، آن تصرف از امر حق باشد)) .

- دگر ادب مع الله اقتضاء می کند که از او جز او را نخواهی که این عبادت احباب و احرار است .

بلند همتی عبد است . کسانی که دون همت اند به وفق دنائت خود طلب دارند .

الله تعالی علیه- ما را ترغیب می فرمود به مثل دعای سحر حضرت مح (علیه السلام) اللهم انی  
اساءلك من بهائك بابهاه و کل بهائك بهی ... که در آن بهاء و جمال و جلال و عظمت و نور و رحمت و علم و شرف است و حرفی از حور و غلمان نیست ، اگر بهشت شیرین است بهشت آفرین شیرین تر است .

چرا زاهد اندر هوای بهشت است

چرا بیخبر از بهشت آفرین است

(( )) (( )) به تفصیل بحث کرده ایم و

روایاتی از غرر احادیث نقل نموده ایم ، نیاز به اعاده و تکرار نیست .

و مطلبی که در اینجا توصیه آن مهم است اینکه :

ایجاد حرکت حبی است و از آن تعبیر به سیر حبی نیز می شود. و این حرکت فوق حرکت طبیعی اعم از

نقلی و جوهری و حرکات اعراض است که در فلسفه عنوان می شود و در حقیقت شانی از شئون

. اصطلاح سیر حبی ماخوذ از ماثور کنت کنزا مخفيا فاء حببت اءن اعرف است .

التی هی وجود العالم حرکه الحب ، و قدنبه رسول الله (صلی الله علیه وآله ) :

مخفيا لم اعرف فاء حببت اءن اعرف . فلولا هذه المحبه ما ظهر العالم فی عینه ، فحرکنه من العدم الی الوجود

- (( )) (( )) ، شرح قیصری ص 456

غرض اینکه چنانچه از آن سوی سیر حبی است سعی کن که ترا نیز از این سوی سیر حبی باشد.

((السير عبارة عن تلبس الاحوال المتعاقبه)). رای عبد سالک هیچ نهجی شیرین تر از سیر

حبی نیست .

جهان در سیر حبی شد هویدا

پیدا

نباشد غیر حبی هیچ سیری

نه خود سیر است عشق و نیست گیری

: (علیه السلام):

(( )) در باب بیستم

فاستجاب لی ، و نسیت الحاجه لاءن استجابته باقباله علی عبده عند دعوته اءعظم و اءجل مما یرید منه

العبد و لو كانت الجنة و نعیمها الابد و لكن لا یعقل ذلك الا العالمون العابدون المحبون العارفون صفوه الله و

- ای عزوجل را به اسمای حسنی بخوانیم ((

الحسنی فادعوه بها)).

در این کریمه دقت در امر ادعوه بها شود که دعوت حق تعالی باید به اسماء حسنی باشد هر چند که او را

اسمای غیر متناهی است . و اسماء و صفات عین ذاتند و همه اسمای او حسنی اند ولکن سخن در ادب

. حق سبحانه را اسمای حسنی غیر متناهی است مطالبی است ، و دعوت او به لحاظ ادب

. در این مقام باید از اهل سر و آداب دانان حرف

بشنوی و سخن پیاموری تا اهل تمیز گردی .

در این مثل که به عرض می رسانیم اگر دقت شود

شما احسانی کرده است و می خواهید او را بستائید و یا به اسمی بخوانید، این انسان را اوصاف و اسماء

گوناگون است که همه آنها در حفظ نظام وجود انسانی او اصیل اند و با فقدان یکی از آنها نقص اختلال در

نظم او پیش خواهد آمد و انسان سالم و تمام نخواهد بود. مثلا عطسه و تنفس و اکل و قوای هضم و باه و

غضب و دفع و جذب و نظائرها که هر يك آنها در کمال او دخیل اند و چه بسا که با فساد و عدم یکی از آنها

باقی نماند و تن به مرگ دهد، اما چون بخواهی او را بخوانی و وصف کنی ادب اقتضا

وصف به اسمائی خاص باشد چون یا محسن و یا کریم و یا جواد و یا واهب و یا معطی و نظائر آنها نه اینکه

خطاب کنی به یاعاطس و یا متنفس و یا من له قوه الباه و نظائر اینها که هر چند برای انسان عنصری این

غیر این اسما مانند اسمای دسته قبل بوده باشند. به همین وزان است سر کریمه و لله الاءسماء الحسنی

فادعوه بها، فافهم و تبصر.

و از اینجا به معنی توقیفیت اسما پی می بری که سر این حکم شریف اعنی توقیفیت اسماء چیست .



- صلوات الله عليهم- در غایت قصوای طهارت انسانی روایت شده است از هیچ عارفی نه دیده ام و نه شنیده ام .  
حدیث به صورت مفرد یعنی روی روایت نشده است بلکه به صیغه جمع یعنی روه مروی است .  
خیلی ریشه دار است که جمعی آن را روایت کرده اند.  
(هم)) ، هم مطلبی است که :

نهفته معنی نازک بسی است در خط یار

تو فهم آن نکنی ای ادیب من

. طهور در لغت عرب صیغه مبالغه طاهر است یعنی طاهر پاک است و طهور پاک پاک کننده . پس شرابی که از دست ساقیشان می نوشند، علاوه بر اینکه پاک است پاک کننده هم هست .  
آب مضاف ممکن است که طاهر باشد اما مسلما طهور نیست و لکن مطلق آن هم طاهر است و هم طهور.  
این شراب ابرار را از چه چیز تطهیر می کند؟ امام (علیه السلام) فرموده است از هر چه که جز خداست ، زیرا طاهر از دنس اکوان جز خدا نیست .  
خداوند از نواقص ممکنات طاهر است زیرا که صمد حق است .  
این شراب انسان را از ماسوی الله شست و شو می دهد و اینچنین انسان به نور شهود می یابد که **هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و حقیقت فاینما تولوا فثم وجه الله**  
در عبارات اهل دل که خطاب به ساقی می شود و شراب طلب می کنند مراد همین سقیمم ربهم شرابا طهورا است ، و شراب این آیه و خمر در آیات یاد شده را به فارسی تعبیر به (( ))  
گاهی به قدح و گاهی به جام و پیمان و پیاله تعبیر می نمایند.  
نقلی اسلامی ملا مهدی نراقی است که گوید:

بیا ساقیا من به قربان تو

فدای تو و عهد و پیمان

فند در دلم عکس روحانیان

شنیدم ز قول حکیم مهین

فلاطن مه ملک یونان زمین

که می بهجت افزا و انده زداست

همه دردها را شفا و دواست

شمرده خبیث و نموده حرام

طهور

بیا ساقی ای مشفق چاره ساز

9 (( )) (580) (( )) (علیه السلام): (علیه)  
( یسیر بالناس حتی اذا کان بکربلاء علی میلیون اءو میل تقدم بین اءیدیهم حتی طاف بمکان یقال له (علیه السلام): قتل فیها مائتانبی و مائتاسبط کلهم شهداء، و مناخ رکاب و مصارع عشاق ، شهداء لایسبقهم من کان قبلهم و لایلحقهم من بعدهم .

10 (( )) (2) (68) باسناده الی عمروبن جمیع عن اءبی عبدالله (علیه)  
( صلی الله علیه وآله ): افضل الناس من عشق العباده فعانقها و اءحبها بقلبه و باشرها بجسده و تفرغ لها، فهو لایبالی علی ما اءصبح من الدنیا علی عسر اءم علی یسر.  
( صلی الله علیه وآله ) (( )) :

11 ((سفینه البحار)) (صلی الله علیه وآله):

12 ((صحیفه ثانیه سید الساجدین (علیه السلام))) که عالم محدث جلیل شیخ حر عاملی صاحب (( الشیعه )) امام در مناجات العارفين آن صحیفه چنین خطاب دارد: **الهی فاجعلنا من الذین توشجت اءشجار الثوق الیک فی حدائق صدورهم ، و اءخذت لوعه محبتک بمجامع قلوبهم ، فهم الی اءوکار الافکار یاءوون ، و فی ریاض القرب و المکاشفه یرتعون ، و من حیاض المحبه بکاءس الملاطفه یرعون .** (( ما را از کسانی قرار ده که جام ملاطفت را از حوضهای محبت سر می کشند)).

### ساقی حسن فدای تو خم ده پیاله چیست

حواله چیست

چیست

13 محدث شهیر سید جزائری در ((انوار نعمانیه ))

(**صلی الله علیه وآله**) :

303 )

و خود سید گوید: **الحب هو ميل الطبع الى الشیء الملتذ، فان تاءكد ذلك الميل و قوی سمي عشقا.** اینکه در بیان مراتب آن گوید: **اما المرتبه الرابعه و هی العشق فاشتقاقه من العششقه و هی نبت یلتف من اءصلها الی فرعها فهو محیط بها کما اءن العشق محیط بمجامع القلب .** و هذه الحاله قد كانت فی الحب الحقیقی و ذلك اءن امیرالمؤمنین (علیه السلام) **النصال تلج فی بدنه الشریف من الحروب کان الجراح یرجها منه اذا اشتغل بالصلاه لعدم احساسه بها ذلك و هكذا عشاق الله سبحانه** و نیز سید در ص 307 همان نور یاده شده امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به سید عاشقین وصف می کند : **روی اءنه قال رجل لسید العاشقین امیرالمؤمنین (علی) : ما بال وجهك تغلوه الاءنوار و انت علی هذا الحسن و الجمال ؟-** (( ))

: **حب چون قوی گردد عشق نامیده می شود، و عشق از عشقه مشتق است و آن گیاهی است که آن را به فارسی پیچک گوئیم ، بر درخت می پیچد چنانکه از بیخ تا شاخه های آنرا فرا می گیرد. و حب چون قوی گردد چون عشقه همه قلب را فرا گیرد که عشق نامیده می شود.** حال اگر يك شخص پلید حب مفرط یعنی عشق غیر عقیف شهوانی به خواسته های نفسانی داشته باشد و روایتی هم در نکوهش چنین عشق مذموم هوی و هوس آمده باشد چه ربطی با عشق حقیقی با کمال مطلق و علاقه شدید و اکید به قرب الی الله و لقاء الله دارد تا بر سر الفاظ دعوا و نزاع باشد؟ سعی کن تا در (( ))

(**علیه السلام**) :

**الله فاءذاقها الله حب غیره .** بدیهی است که این حدیث در مذمت عشق نفسانی غیر عقیف است ، و سخن در عشق حقیقی با خدا است و اطلاق عاشق و معشوق بر حق سبحانه هیچگونه خطاب خلاف ادب نیست علاوه اینکه اجازه روایی را هم نقل کرده ایم .

مرحوم فیض صاحب (( )) (( )) (( )) نیز در این مقام همین بیان را دارد و خلاصه آن اینکه گروهی از قاصران گمان کرده اند که نسبت عشق و محبت به جناب الهی روا نیست از جمود ه و بنای آن بر قصور است از شناختن جناب الهی ، و معنی عشق نیست مگر فرط محبت و

استیلاي آن که در قرآن مجید از آن به شدت حب تعبیر شده چنانکه می فرماید: **داستان نصل با امیرالمؤمنین (علیه السلام) (( )) سید جزائری نقل کرده ایم ، عارف جامی نیکو به نظم در آورده است و آن را شیخ بهائی در دفتر چهارم (( )) ( 412 1):**

شیر خدا شاه ولایت علی

صیقلی شرك خفی و جلی

روز احد چون صف هیجا گرفت

تیر مخالف به تنش جا گرفت

غنچه پیکان به گل او نهفت



گل گل خونش به مصلی چکید

این همه گل چیست ته پای من

کز الم تیغ ندارم خبر

گرچه ز من نیست

طایر من سدره نشین شد چه باک

14 این روایت را سید حیدر آملی در (( )) (205) (( )) و نیز فیض کاشی در ضمن کلمه نوزدهم (( ))  
 (العیون) (( )) : (( )) : ان لله تعالی شرابا لاءولیائه اذا شربوا ( )  
 (علیه السلام)

وا، و اذا اتصلا لافرق بینهم و بین حبیبهم .

15 : ( : 144).

16 : (علیه السلام):

(( )) 100 1 (( )) شیخ بهائی ص 625 1).  
 مانند همین کلام عرشی صادق آل محمد- صلوات الله علیهم- از سید اوصیاء امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)  
 145 ((نهج البلاغه)): فتجلی سبحانه لهم فی

کتابه من غیر اءن یکونوا راءوه بما اءریهم من قدرته .

184 : تجلی صانعها للعقول .

(( )) (( )) 271 ) و نیز در (( ))  
 فیض ( 14 22): فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر ان یکونوا راه .  
 106 ((نهج)):

17 فهو الذی تشهد له اءعلام الوجود علی اقرار قلب ذی الجود. (نهج البلاغه خطبه 49)

((نهج البلاغه)) (150).

( ) 183 ((نهج))

((نهج)) (1)

18 امام سوم سید الشهداء (علیه السلام) : کیف یستدل علیک بما هو فی

وجوده مفتقر الیک (( )) سید بن طاوس ص 349).

49 و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جواب سوال رهبان از : فهذا الوجود کله وجه الله

: (( )) سید حیدر آملی ص 211)

20 و نیز از جناب وصی حضرت امام علی (علیه السلام) سوال کردند که وجود چیست ؟ گفت : به غیر

وجود چیست ؟ (( )) (31)

موجب شگفتی است که بعضی از منتحلین به دین حتی در اطلاق تجلی و متجلی و وجود و موجود به

شایسته است که برخی از اصطلاحات متوغلین در توحید و ارباب ذوق و عرفان و اهل ایمان و ایقان را برای

زیادت بصیرت دیگران و آشنایی آنان عنوان کنیم :

کامل است نه صورت انسانیه ، و در حدیث قدسی آمده است : (( ))

پیر مغان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

بزم مجلس خاص اهل حق است .

ترسا و ترسایچه مرد روحانی که از صفات ذمیمه نفس پاک خرابات مقام فنا و خراباتی اهل فنا را گویند.

خط عبارت از ظهور تعلق ارواح به اجسام است .  
 خمار و باده فروش پیران کامل و مرشدان واصل را گویند .  
 دیر مغان کنایه از مجلس عرفا و اولیاست .  
 رند اشاره به اولیا و عرفا است که وجو  
 ساقی کنایه از فیاض مطلق است ، و در بعضی مواضع مراد از ساقی کوثر است .  
 ساغر و صراحی مراد دل عارف است و آن را خمخانه و میخانه و میکده نیز گویند .  
 شاهد کنایه از معشوق است .

غمزه و کنار و بوسه کنایه از فیوضات و جذبات قلبی است .  
 قلندر کنایه از صاحب مقام اطلاق است حتی از قید اطلاق .  
 کلیسا و کنشنت کنایه از عالم معنی و شهود است .  
 مشاهده و مکاشفه و محاضره حضور قلب انسانست .

: (علیه السلام) در تفسیر کریمه و سقیمه ربهم شرابا طهورا فرمود: این شراب ابرار را از هر چه جز خداست تطهیر می کند، این همان معنی اشمخ و ارفع والاترین مقام وحدت است که محققان اهل فص شیخی ((

(( (1 260 )) (( (195) :))

ان العامه من اهل الله یرون التوحید و هو سته و ثلاثون مقاما کلیا کما نطق بها القرآن فی مواضع عده فیها ذکر لا اله الا الله فی کل موضع منها نعت مقام من مقامات التوحید.

فیرون الوحده فان التوحید فیہ کثره الموحد و الموحد و التوحید و هی اءغیار عقلا عادیا، والوحده لیست كذلك .  
 و اما خاصه الخاصه فیرون الوحده فی اکثره و لاغیریه بینها

و صفاء خلاصه خاصه الخاصه یجمعون بین الشهودین . و هم فی هذا الشهود الجمعی علی طبقات :  
 له الجمع ، و اءکمل منه شهوده اءن یری اکثره فی الوحده عینها و یری الوحده فی اکثره كذلك شهودا جمیعا، و یشهدون العین الاحدیة جامعہ بین الشهودین فی الشهاد و المشهود .  
 اءن یشهدالعین الجامعه مطلقه عن الوحده و اکثره و الجمع بینها، و عن الاطلاق المفهوم فی عین السواء بین ثبوت ذلك کلها لها و انتفائه عنها . و هولاء هم صفوه صفاء خلاصه خاصه الخاصه .  
 : ((عامه توحید گویند، و خاصه وحدت بینند، و خاصه آنان وحدت در کثرت ، و خلاصه اینان کثرت در ء این فریق کامل جامع شهودین است . و جمع شهودی به چند طبقه است :

آمد، و اکمل از وی کثرت را در وحدت عین وحدت ، و وحدت را در کثرت عین کثرت بیند که عین احدیت جامع بین الشهودین در شاهد و مشهود است . و اکمل از وی آنکه عین جامع را مطلق از هر گونه اطلاق و تقیید می بیند و این صفوت صفا است )) غرض اینکه شراب طهور این رتبت اخیر را که منتهی غایت آمال عارفان است می بخشد، خدا روزی همه کناد.

- دگر اقتضای ادب مع الله که بسیار بسیار اهمیت بسزا دارد، موضوع وقایه است زیرا الخیر بیدیک و الشر لیس الیک . خود در اوقایه حق سبحانه قرار دهد تا به تقوای خواص متصف شود و متقی بدین . زیرا که تقوای عوام اتقای از نواهی است ، و تقوای خواص اتقای از اسناد کمالات و افعال و صفات به خودشان ، و تقوای اخص از کمل اتقای از اثبات وجود غیر با حق سبحانه به حسب ذات و صفت

. و لازم هر مرتبه از مراتب تقوی فرقان است قوله تعالی :  
 (شرح قیصری بر ))

(( (199).

شیخ عارف در فص آدمی (( در تادب در پیشگاه حق سبحانه به تفسیر کریمه یا ایها الناس : اتقوا ربکم ، اجعلوا ما ظهر منکم وقایه

لوا ما بطن منکم و هو ربکم وقایه لکم فان الامر ذم و حمد فکونوا وقایته فی الذم ، و اجعلوه

**وقایتمکرم فی الحمد تکونوا ادباء عالمین .**

خوارزمی در بیان آن گوید: ((چون شیخ استشهداد به آیت کرد به ذکر مطلع آن قیام نمود و سالک را در حضرت حق تادب تعلیم داد تا نوریت او زیادت شود و در مهالك اباحت نیفتد چه توحید افعال مقتضی خیر و ثمر است . پس اگر سالک هر دو را به حق اسناد کند پیش از زکاء و طهارت نفس شاید که در بوادی اباحت هلاک شود و بعد از طهارت نفس به اسناد قبایح به حق موسوم گردد به نسبت اساءت ادب .  
: معنی آیت این است که وقایه سازید آنچه ظاهرست از شما که آن جسد است با نفس منطبعه مر پروردگار خود را یعنی نسبت کنید نقایص را با نفس خویش تا وقایه رب خود باشید . و آنچه از شما باطن است و آن روحی است که تربیت شما می کند وقایه  
یعنی نسبت کنید کمالات را به رب خود چنانکه حق سبحانه و تعالی از زبان ملائکه خبر می دهد که سبحانک چه امر ذم است و حمد، پس شما وقایه او باشید در ذم ، و او را وقایه خود سازید در حمد تا سلوک مسالك ادب و ابتهاج مناهج علم به تقدیم رسانیده باشید، و در نسبت کمالات به حق شما را از ظهور انیات و تقید به قید هستی خلاصی دست دهد و شیطان را بر شما سلطانی نباشد. :

نیست در جان تو ای مغرور ضال

و شیخ در حکمت قدریه می گوید: لاجرم سرمایه هر کمال و پیرایه هر جمال

((

در قرآن کریم در ادب انبیاء (علیهم السلام) مع الله تعالی از چندین وجه باید ادب آموخت که ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم :

تعبیر حضرت آدم صفی مودب به آداب الله چنین است :

( : 22). و ابلیس بی ادب می گوید: فما اغویتنی لاءقعدن لهم صراطك المستقیم

( : 17). آن فرخنده آیین ظلم را به خود نسبت می دهد و این کافر کیش اغوار را به حق تعالی .

حضرت ابراهیم خلیل الرحمن می فرماید: **الذی خلقنی فهو یهدین # و الذی هو یطعمنی و یسقین #**  
**مرضت فهو یشفین # والذی یمیتنی ثم یحیین** ( : 79-82). بیماری را به خود نسبت می دهد و شفا و هدایت و اطعام و سقی و امامت و احیا را به حق سبحانه .

در ذکر یونسی از حضرت یونس پیغمبر (علیه السلام) : **ذالنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین-** (انبیاء: 87).  
و خداوند سبحان از ایوب پیغمبر (علیه السلام) : **و اءنت اءرحم الراحمین** (انبیاء: 83).  
و انک لعلی خلق عظیم ( : 5)

( : 56).

(( **: قیل : هو اءن یطلب منازل الانبیاء فیجاوز الحدفی الدعاء.**

: در این مقام ارشاد به مطلبی ضروری است و آن اینکه مظاهر ولایت مطلقه و وسائط فیوضات الهیه انسانها را به ندای تعالی به سوی خود که در قله شامخ معرفت قرار گرفته اند دعوت کرده اند یعنی ما را ببینید و به سوی ما بالا بیایید، و دعوت آن ارواح طاهره و افواه عاطره ، حاشا که به سخریه و استهزاء و هزل **قالوا اتخذنا هزوا قال اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین** ( : 67). پس اگر نیکبختی ندایشان را به حقیقت نه به مجاز لبیک بگوید تواند که به قدر همت خود به مقاماتی منیع و درجاتی رفیع ارتقاء و اعتلاء نماید و به قرب فرائض نایل آید هر چند به فضل رتبت عبودیت و نبوت و رسالت و امامت تشریعی منادی . این امر همان ولایت تکوینی است که باید در کناره سفره رحمت رحیمیه تحصیل کرد.  
(نهج الولایه)) ((انسان انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه)) به میان آورده ایم و با برهان عقلی و نقلی و اشارات لطیف عرفانی بحث کرده ایم . (( )) نیز ثبت شده است که :

چه می خواهی در این لای و لجنها

چرا دوری ز گلها و چمنها

تویی آخر نگار همنشینش

## بزرگی جانشین بی قرینش

## نبودت هیچ فعل و تمیزی

لذا آنکه طلب منازل انبیا را تجاوز در دعا می داند باید فرق بین نبوت تشریحی و نبوت مقامی بگذارد. مقامی را در اصطلاح خاصه اعنی اهل ولایت ، نبوت عامه گویند، و گاهی به نبوت تعریف در مقابل نبوت تشریح نیز تعبیر می کنند. و شیخ رئیس نیز بدین نبوت عام در فصل دوم مقاله چهارم نفس (( )) ( 336 1 1). در نبوت عامه انباء و اخبار معارف الهیه است یعنی ولی در مقام فنای فی الله بر حقائق و معارف الهیه اطلاع می دهد. چون این معنی برای اولیاء تشریحی ندارد در لسان اهل ولایت به نبوت عامه و دیگر اسمای یاد شده تعبیر می گردد.

(( )) مطلبی بسیار شریف به این عبارت دارد: **وقصه مریم و غیرها تعطی جواز ظهورها**

**علی الصالحین .**  
 آری ظهور کرامات و خوارق عادت برای غیر پیغمبران هم جائز است چنانکه - سلام الله علیها-  
 غیر وی که از انبیاء نبودند کرامات ظهور کرده است ولکن باید به آداب آنها بود تا چنان قابلیت حاصل شود.  
**اذکر فی کتاب مریم اذانتبذت من اهلها مکانا شرقیا # فاتخذت من دونهم حجابا فاءرسلنا الیها روحنا فتمثل لها بشرا سويا ( : 17- 18).**

الراکعین (36- 44)

نشد تا جان تو بی عیب و بی رب

دری روی تو نگشایند از غیب

در عین حال باید توجه داشت- چنانکه در پیش گفته ایم-

ظهور کرامات و خوارق عادات و وصال حور و جنات که آن عبادت مزدوران است .

می پنداری به تو می دهند.

- دیگر اقتصاد ادب مع الله تعالی تعظیم اسماءالله مطلقا چه به حسب لفظ و چه به حسب توجه و نیت و چه

در روایات می بینی که وسائط فیض الهی حق سبحانه را نام با تعظیم مثلا به تبارک تعالی ، و یا ب

نحو آنها نام می برند. و همچنین است ادب تعظیم با اسمای شریف و وسائط فیض الهی-

علیهم- حق سبحانه و تعالی به پیغمبر اکرم خطاب فرمود که :

- اجازه نفرموده است به همان نحو که امر فرمود ب

مثل تکبیره الاحرام و آن چنان است که مرحوم حجه الاسلام سید محمد باقر رشتی در (( ))

تفصیل افاده فرموده است که :

((تکبیره الاحرام رکن نماز است پس اخلال به آن موجب بطلان نماز است خواه عمدا بوده باشد یا سهوا،

اشد ما بین آنکه اخلال به نفس آن بوده باشد یا به جزء آن یا به امر معتبر در آن .

اخلال به جزء اعم است از اینکه احد جزئین تکبیره بوده باشد، یا بعض اجزای هر یک از جزئین ، خواه به تبدیل

. بنابراین هر گاه اتیان به لفظ جلاله نماید بدون خبر، یا به عکس آن اگر چه در هر دو

صورت محذوف منوی او بوده باشد نماز باطل خواهد بود.

و همچنین در صورت تبدیل خواه تبدیل جلاله نماید به اسم دیگر از اسمای الهی جل جلاله مثل اینکه گوید:

الرحمن اءکبر، اوالخالق اءکبر و هکذا. یا تبدیل اسم تفصیل نماید به مثابه آن مثل ا :

. یا تبدیل هر دو نماید مثل :

از این قبیل است ادای حروف را از مخرج حرف دیگر نمودن مثل ادای همزه از مخرج عین ، یا ادای هاء از مخرج

ح، و هکذا در جمیع صور نماز باطل خواهد بود.

و همچنین است حال در صورت زیادتی . خواه زیادتی کلمه بوده باشد مطابق واقع دال بر تعظیم الهی جل

(( یا به نحو دیگر در جمیع

نیست .

انسان در نسبت و اسناد و رابطه فروع و کیفر و پاداش به اصول و علل و موجبات آنها در تکوینات عاجز است ، و به حکم عادت و مشاهده و تجربه برخی را به اصلش اسناد می دهد و می داند از اوست اما نمی داند که چگونه از او پدید آمده است و در ادراک سر و حقیقت آن ناتوان است . مثلا اگر نشیده و یا ندیده بود که در

سنخیت دارد؟ با اینکه می دانیم از آن به ظهور آمده است و این فرع بر آن اصل متفرع است . اگر یکی از ما فرضا به طور ابداع در این نشاه خلق می شد و این همه الوان میوه ها جدای از درختها و بوته ها را می دید چگونه می توانست مثلا هر يك از خوشه موز و خرما و انگور و توت را به درختش نسبت دهد و بگوید هر يك از این چهار خوشه از هر يك از آن چهار درخت پدید آمده است . و همچنین در جزای افعال و احوال و اقوال و نیات انسان می دانیم به حکم محکم برهان و منطق حق قرآن وفاق است یعنی بین هر فعل و جزایش موافقت و مناسبت است و روی حساب است .

اَصَابِكُمْ مِنْ مِصِيْبَةٍ فَمَا كَسَبْتُمْ اَيْدِيَكُمْ ( : 30) . چنانکه بین غذاها و داروها با مزاج است و غذاها را در اعتدال مزاج و عدم آن دخلی تمام است . و چنانکه می دانیم در احکام الهی آنچه مامور به است در آن مصلحتی است ، و آنچه که منهی عنه است در آن مفسدتی است . در بعضی از موارد نسبت بین فعل و جزاء را به خوبی پی می بریم ، و در بعضی موارد آگاهی اندکی بدان پیدا می کنیم ، و در بعضی ها چیزکی می بوییم ، و در بسیاری از موارد در وجه نسبت می مانیم چنانکه در وجه نسبت بین فواکه و دیگر اثمار با اصولشان عاجزیم .

عن مجاهد، عن ابي

(( ))

(عليه السلام) :

(صلى الله عليه وآله)

سعيد الخ :

علی لاتجامع امراءك بشهوه امراءه غيرك فانی اءخشی ان قضی بینکما ولد اءن یکون مخنثا مونثا مخبلا . : ((در وقت صحبت خیال زن دیگری را در خاطر نیاور که فرزند مخنث آید)). اهل نظر در وجه مناسبت بین فعل و جزای نکاح بدان وصف چیزی پی می برند و بدان آگاهی می یابند اما پی بردن به وجه مناسبت بین همین فعل و جزای آن که در این روایت آمده است و آنرا سیوطی در ((جامع صغیر)) آسان نیست و آن اینکه : **من وطاء امراءته و هی حائض فقضی بینهما ولد فاءصابه جذام فلایلومن الا نفسه** . در این حدیث نیل به وجه علیت نکاح در حال حیض و معلول آن که مجذوم شدن ولد است ، دشوار است و بسیار تحلیل طبی و کاوش علمی به طرق عدیده لازم است تا علت آن به دست آید . شمار است که در فهم مناسبت بسیاری از آنها قادریم و در بسیاری از آنها عاجز .

و اگر در مبانی عقلی و طبیعی و روانشناسی درست تامل شود یعنی به سر این قضیه بتیه که علم و عمل دو گوهر انسان سازند و اغذیه و اوقات و امکانه حتی احوال و امزجه والدین در حین انعقاد نطفه و بعد از آن زا در نحو تکون ولد و اخلاق و اوصاف دیگر ظاهری و باطنی وی دارند به خوبی آگاهی حاصل گردد ، بلکه مشاهده می گردد که عوارض درونی انسان بر اثر

روی آوردن احوال گوناگونش خواه مادی و خواه معنوی در تغییر رنگ رخسار و دگرگونی مزاج و افکار و همه آثارش اهمیت به سزا دارند و عواملی بسیار قوی اند . و انسان در حقیقت معجون افعال و احوال و نیات و اعمال است انه عمل غیر صالح

(هود: 46)

ا نیز تکوینا در ذات انسان بلکه در بیرون از ذاتش آثار عجیب و

سرش صفا و جلایی و نور و ضیائی پدید می آورد زیرا که خو پذیر است نفس انسانی و آنکه مصاحب با ملکوتیان است به خوبی آنها در می آید و کسی که به صفات آنها متصف شده است سعادتمند است و سعادت انسان همین است ، به قول شریف فارابی در (( )) :

السعادة و هی اءن تصیر نفس الانسان من الكمال فی الوجود الی حیث لا تحتاج فی قوامها الی ماده ، و ذلك اءن تصیر فی جمله الاشياء البریئنه عن الاجسام فی جمله الجواهر المفارقة للمواد و اءن تبقی علی تلك الحال دائما اءبدا الا اءن رتبتها تکون دون رتبه العقل الفعال . و انما تبلغ ذلك باءفعال ما ارادیه ، بعضها اءفعال فکریه و بعضها اءفعال بدنیه- ( 66 ) . و آن کس که به صفات ملکوتیان در آم

و همت و اراده می گردد همتی که به قول شیخ اجل ابن سینا در فصل دوم مقاله چهارم کتاب نفیس

(( )) که از مهمترین فصول آن است : **و قد یتفق فی بعض الناس اءن تخلق فیة القوه المتخلیه شدیده جدا غالبه حتی انها لا تستولی علیها الحواس و لا تعصیها المص**

التفاتها الی العقل و ما قبل العقل انصباها الی الحواس . فهو لاء یکون لهم فی الیقظه ما یکون لغيرهم فی ( 366 1 1) . بلکه به قول شیخ عارف صاحب (( )) :

بالوهم یخلق کل انسان فی قوه خیاله ما لا وجود له الا فیها، و هذا هو الامر العام ، و العارف یخلق بهمته ما

یکون له وجود من خارج محل الهمة و لكن لا تزال الهمة تحفظه-

: ((هر انسانی اعم از عارف به حقایق و صور از خواص و غیر او از عوام قادر است که فقط در قوه خیال خارج آن ، ولی عارف کامل متصرف در وجود با همت خود در خارج محل همت خلق می کند و همواره همت حافظ آن مخلوق اوست)).

این امر مخالف با سنت جاریه الهی نیست هر چند در فهم نسبت میان گناه مثلا با آثار سوء آن در بسیاری از موارد عاجزیم . و چون به روایت رجوع می کنیم و می بینیم که سفرای الهی می فرمایند حیوانات گوناگون صور ملکات انسانند و انسان منحرف مطابق ملکات ه است در قیامت ، با صوری که از آن ملکات می باشند محشور می گردد و به صورتهای آن حیوانات در می آید، چنانکه انسان در صراط مستقیم نیز از ملکات حسنه ای که کسب کرده است ، صور ارواح طیبه و ملائکه عالین و مهیمین و سیماهای شیرین دلنشین در صقع ذات او محقق می با آنها محشور خواهند بود، لذا بدن اخروی به مکسوب و مکتسب تقسیم می گردد که لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت . و این ابدان را انسان با خود از این نشاءه می برد یعنی بذر و ریشه آنها در اینجا تحصیل - فافهم .

دعای معروف کمیل دعای خضر (علیه السلام) (علیه السلام)  
کمیل تعلیم داد و به نام او شهرت یافت ، تفصیل آن را در رساله (( ))  
(( 64-66):

در دعای کمیل آمده است : اللهم اغفر لی الذنوب التي تهتك العصم ، اللهم اغفرلی الذنوب التي تنزل النك  
، اللهم اغفر لی الذنوب التي تغير النعم ، اللهم اغفرلی الذنوب التي تحبس الدعاء، اللهم اغفر لی الذنوب

و در باب تفسیر ذنوب از (( )) ( 2 ) (324)  
: (علیه السلام) : الذنوب التي تغير النعم البغی ،

التي تهتك الستر شرب الخمر، و التي تحبس الرزق الزنی ، و التي تعجل الفناء قطیعه الرحم ، و التي  
تردد الدعاء و تظلم الهواء عقوق الوالدين .

فهم ارتباط این گونه ذنوب با کیفر آنها که در این پنج فقره آمده است و ظاهرا امام (علیه السلام) بیان بعضی از مصادیق را فرموده است نه به نحو انحصار، برای اوحدی از آحاد رعیت با تأمل و تفکر به دست می آید، و به همین وزن ظاهر اینکه خداوند سبحان فرموده است : ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بآنفسهم ( ) :

12) گردد که آن فقره های دعا و نظائر آنها بیانگر همین کریمه اند.  
(( )) ( 2 ) (277) (( )) فیض ( 3 ) (173)

رجوع شود می بینی که معصوم فرموده است : اذا فشا الزنا ظهرت الزلازل .  
منعوا القطر من السماء و مانند آنها از احادیث بسیار دیگر که در وجه ادراك علیت بین ذنوب و عقوبات آنها عاجزیم ، و معصوم آنچه را که می فرماید محض حقیقت است .  
: (( ))

و از زنا افتد و با اندر جهات

هر چه آید بر تو از ظلمات و غم

آن زبی باکی و گستاخی است هم

گویا انسان به فهم ارتباط دعا و اثر آن بهتر و روشن تر از نسبت بسیاری از ذنوب و آثار آنها که عقوبات متفرع بر آنها است پی می برد. بیان که آدمی در توجه و ذکر و دعا به اخلاق ملکوتیان متخلق می گردد و به (( )) می گردد، و با چنین

او بروز و ظهور می کند. و همه معجزات و کرامات و خوارق عادات مبتنی بر این اصل قویم اند.

شیخ رئیس نمط دهم (( )) را که در اسرار آیات است در بیان همین مطلب مهم قرار داده است .  
مرادش از آیات ، غرائبی است که از اولیاء الله صادر می شود، و مرادش اسرار، وجوه و علل صدور آنها از . و در این نمط شریف همت گماشته است که ظهور این عرائب را بر مذاهب طبیعت و روش برهان

عقلی و مشهودات و مجربات عادی مردم بیان کند و حقا نمطهای سوم و هفتم و هشتم و نهم و دهم این کتاب عظیم در معرفت نفس یعنی روانشناسی از ذخایر بسیار گرانقدرند.

و نیز در آخر مقاله چهارم کتاب نفس (( ))

اتقان و احکام دارد که سزاوار است به نقل آن تبرک جویم و به ترجمه آن تشریف یابیم .



ز رجال دانسته شود که سیره مقلدین است بلکه انتخاب قول

حق در تایید مرام است که سنت محققین است . باری شیخ گوید:

و كثيرا ما تؤثر النفس في بدن كما تؤثر في بدن نفسها تاءثير العين العائنه و الوهم العامل .  
كانت قويه شريفه شبيهه بالمبادى اءطاعها العنصر الذى فى العالم و انفعلى عنها و وجد فى العنصر ما يتصور  
فيها . و ذلك لائن النفس الانسانيه سنين اءنها غير منطبعه فى الماده التى لها لكنها منصرفه الهمه اليها، فان  
كان هذا الضرب من التعلق يجعل لها اءن تحيل العنصر البدنى عن مقتضى طبيعه فلا بدع اءن تكون النفس  
الشريفه القويه جدا تجاوز بناءثيرها ما يختص بها من الابدان اذا لم يكن انغماسها فى الميل الى ذلك البدن  
شديدا قويا، و كانت مع ذلك عاليه فى طبقتها قويه فى ملكتها جدا، فتكون هذه النفس تبرى المرضى و  
تمرض الاءشرار، و يتبعها اءن تهدم طبايغ و اءن تؤ كد طبايغ و اءن تستحيل لها العناصر فيصير غير النار نارا كل

العنصر بطبعه طبيعه و يتكون فيه ما يتمثل فى ارادته اذالعنصر بالجمله طوع للنفس و طاعته لها اءكثر من  
داد الموتره فيه . و هذه اءيضا من خواص القوى النبويه . و قد كنا ذكرنا خاصيه قبل هذه تتعلق

بقواها المتخيله ، و تلك خاصيه تتعلق بالقوى الحيوانيه المدركه ، و هذه خاصيه تتعلق بالقوه الحيوانيه  
المحركه الاجماعيه من نفس النبى العظيم النبوه ( 345 1 )

: ((چه بسيار که نفس چنانکه در بدن خود تأثير مى کند، در بدن ديگر تأثير مى کند مانند تأثير شور  
چشم و وهم کارى . بلکه هر گاه نفس قوى و شريف شبيه به مبادى باشد عنصر اين عالم او را اطاعت کند و

سبب است که بزودى بيان خواهيم کرد گوهر نفس بحسب ذات خود منطبع در ماده اى که مر اور است  
نيست بلکه نفس همت خود را بدان ماده که بدن اوست منصرف گردانیده است .

عنصر بدنى را از مقتضای طبيعتش احاله مى کند و دگرگون مى گرداند اگر نفس بدرستى شريف و قوى هر  
گاه در ميل به بدنش سخت فرو رفته نباشد تاءثيرش به بدنهای ديگر که بدو اختصاص  
تازه اى نيست . و مع ذلك اگر بحسب تکوين جدا در طبقه خود عالي و در ملکت خود قوى بوده باشد، چنين  
نفس بيماران را شفا دهد و اشرار را بيمار گرداند و طبايعى را ويران و طبايعى را استوار کند و عناصر او  
استحاله شوند که آتش جز آتش و زمين جز زمين گردد، و به ارادت وى باران فرود آيد و فراوانى روى نمايد  
چنانکه خسف و وباء پديد آيد يعنى زمين فرو ببرد و بيمارى و با حادث شود. همه اين امور به حسب واجب  
عقلى است يعنى به اقتضای حکم برهانست .))

و به همين مضمون در فصل بيست و پنجم نمط دهم (( )) :

و لعلك تبلغك عن العارفين اءخبار تكاد تاءتى بقلب العاده فتبادر الى التكذيب ، و ذلك مثل مايقال :  
استسقى للناس فسقوا، اءودعا عليهم فخسف بهم و زلزلوا اءوهلكوا بوجه آخر، اءودعاهم فصرف عنهم الوباء  
و الموتان و السيل و الطوفان ، اءو خشع لبعضهم سبع ، اءو لم ينفر عنهم طائر، اءو مثل ذلك مما لا يوخذ فى  
طريق الممتنع الصريح ، فتوقف و لاتعجل فان لاءمثال هذه اسبابا فى اسرار الطبيعه و ربما يتاءت  
( بعضها عليك )

: شايد ترا از عارفان اخبارى بر خلاف عادت رسد که بنا بر اين به تکذيب آنها مباردت کنى چنانکه گویند:

زمين آنان را فرو برد و يا به زمين لرزه گرفتار شدند و يا به وجه ديگر هلاک شدند، يا آنان را دعا کرد و وباء و  
مرگ و سيل و طوفان از آنها دفع شد، يا درنده رامشان شد، و يا پرنده از آنها نرميد و مانند اينها که نبايد در  
شور را در اسرار طبيعت اسبابى است و

شايد برايم ميسر شود که برخى از آنها را برايت بخوانم)) - انتهى .

- على صاءعها الصلوه و السلام- با جمعيت و دستورات خاصى بيان شده

است که در تأثير نفوس اهميت بسزا دارند. مع متحد را اثر يك نفس كلى الهى

. و يکى از فضيلتهای نماز جماعت و حلقه ذکر و مجتمع دعا اين است که هر انسانى يك صفت يا

بيشتر از اوصاف خوبى و کمالات انسانى را دارد و به فرض اگر يك انسان کامل باشد تا چه اندازه واسطه

نزول برکات خواهد بود، انسانهای گرد آم

تشكيل مى دهند که آن مجتمع نزول برکات خواهد بود. چنانکه به تعبيرى تصور و صور علمى علل عاليه ،

. پس تأثير دعا و نفرين و ظهور معجزات و خوارق

دات و منامات همه مستند به علل و اسباب واجب خودند و رابطه بين اين نحو آثار و عللشان برقرار است

چنانکه بين آثار ديگر و عللشان در تسلسل مظاهر و شئونش است زيرا که هو الاول و الاخر و الظاهر و

( : 4 ) الله يبدؤا الخلق ثم يعيده ( : 36 ) و اليه يرجع ا (هود: 123).

ابن خلکان در شرح حال شيخ رئيس نقل کرده است که : و كان اذا اشکلت عليه مساله توءاء و قصد

المسجد الجامع و صلى و دعا الله عزوجل اءن يسهلها عليه و يفتح مغلقتها ( : 1 1 )

(167). (هر گاه مساله اى بر وى دشوار مى شد، وضو

((.

: فلما آسفونا انتقمنا منهم فاءغرقتنا هم اجمعين ( : 57 )  
 و فی الکافی و التوحید عن الصادق (علیه السلام) انه قال فی هذه الایه :  
 کاءسفنا و لکنه خلق اولیاء لنفسه یاءسفون و یرضون و هم مخلوقون مربوبون ، فجعل رضاهم  
 سخطهم سخط نفسه (تفسیر صافی)  
 : (( ))

### هیچ قومی را خدا رسوا

پس استجاب دعا امری خلاف سیرت و سنت الهی نیست بلکه یکی از علل و اسباب تحول و تبدل در عالم طبیعت ، نفس متصف به صفات ربوبی و متخلق به اخلاق الهی است که باذن الله در ماده کائنات تصرف می . و باید به معنی واقعی این اذن توجه داشت که اذن تکوینی است که معیت قیومیه با هر چیز دارد همانطور که در حدیث قدسی آمده است :  
 . و در قرآن کریم به موسی و هارون (علیه السلام) :  
 ( : 79 : 39 ) . و از عیسی پیامبر- صلوات الله علیه-

: اءنی قد جنتکم بایه من ربکم اءنی اخلق لکم من من الطین کهیئه الطیر فاءنفخ فیہ فیکون طیرا باذن الله و  
 ( : 50 )

و نیز فرموده است : من الطین کهیئه الطیر باذنی فتنفخ فیها فتکون طیرا باذنی و تبری الاکمه و الاءبرص باذنی فتنفخ فیها فتکون طیرا باذنی و تبری الاءکمه و الاءبرص باذنی و اذ تخرج الموتی باذنی ( : 111 ) که معجزه را اسناد به حضرت عیسی (علیه السلام) داد و در عین حال فرمود:

- سلام الله علیه- : اصنع الفلک باءیننا و وحینا (هود: 38 : 28) و هم فرموده :  
 و ظللنا علیهم الغمام و اءزلنا علیهم المن و السلوی ( : 161) که ضمیر متکلم مع الغیر آورده است و فهم آن بسیار لطیف و دقیق است و هم فعل نوح و (علیهما السلام)  
 و دو فاعل مستقل بلکه فعل نوح و موسی نیست مگر فعل الله ، فافهم .  
 و همچنین در آیاتی که خداوند متعال را در مقام استیلا و سلطنت و قدرت مطلقه ضمیر متکلم وحده می آورد، و در مقامی که اسباب را دخالت می دهد ضمیر متکلم مع الغیر می آورد دقت بسزا لازم است .

: نفس ناطقه انسانی موجودی مشترک بین علم طبیعی و الهی است که برخی از مسائل آن به عنوان کتاب نفس در طبیعات مطرح می شود چون نمط سوم (( )) و غیر هما، و برخی در الهیات چون چهار نمط آخر (( )) و برخی از فصول الهیات (( ))  
 - مطلب دیگر توحید حق سبحانه و تعالی به منطبق کامل قرآنی یعنی توحید اسلامی که موضوع مباحث کتب حکمت متعالیه و صحف عرفانیه است یعنی ان الباری تعالی کل الاشیاء و مع کونه کل الاشیاء لایوجد فیہ شیء من الاشیاء حتی یکون هناك کثره لبالفعل و لبالقوه فافهم و از آن در اصلاح فنی خودشان تعبیر به وحدت شخصی وجود می کنند که وجود مساوق حق است یعنی هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن ( : 4 ) . زبان ابراهیم خلیل و یوسف صدیق (علیهما السلام) :  
 الذی فطرهن (انبیاء: 57)، فاطر السموات و الارض اءنت ولیی فی الدنیا و الاخره ( : 102) .  
 توجه به معنی فطر و فاطر در توحید حقیقی است .

چو ابراهیم و یوسف باش ذاکر

و تسلسلهای فکری

بیابای دولت توحید فطری

ترا صد شبهه ابن کمونه

نماند خردلی بهر نمونه

- مطلب دیگر اینکه نفس ناطقه انسانی منطبع در ماده نیست و چون عاری از مواد وقوه و استعداد است نسبت تعلق او با غیر از بدنش را امکان هست چنانکه موجود مفارق عقلانی را که وجودی احدی الذات و ذو وضع نیست نسبت او با جمیع مادیات متساوی است . و به حکم برهان و عرفان بدن انسان از آن حیث که . و تعلق را انحاء گوناگون است که لازم نیست هرگونه تعلق نفس با

غیر خود به نحوه تعلق او با بدنش باشد تا پنداری که از تعلق لازم آید که آن متعلق بدن نفس شود. (علیه السلام) در تثلیث عالم و آدم در ضمن شماره

33

- مطلب دیگر در توحید و تجمع و عزم و همت و اراده نفس است که اگر از رنگ تعلق رهایی یابد و صاحب همت باشد آثاری شگفت از وی صادر گردد. بدون تقیید و انحصار در صور کثیره در آیند و آن صور بر او صادق آیند که همه از منشآت او و مثالهای قائم به او هستند به نحوه قیام فعل به فاعل. در این معنی به فصل پنجم از فصول سابقه تمهید جملی ((  
(( (1 37) : الانسان الكامل مظهر له من حيث الاسم الجامع ، و لذا كان له نصيب من شاءن مولا-

و همچنین قیصری در آخر فصل ششم مقدماتش بر شرح (( : و النفوس الانسانية الكاملة ايضا يتشکلون بآشکال غير آشکالهم المحسوسة و هم فی دار الدنيا لقوه انسلاخهم من ابدانهم ، و بعد انتقالهم ايضا الى الاخره لازدياد تلك القوه بارتفاع المانع البدنی ، و لهم الدخول فی العوالم فی العلوم الملكوتيه كلها- (1 33).

و نیز در شرح فص اسحاقی گوید: العارف يخلق بهمه آء بتوجهه و قصده بقوته الروحانية صورا خا الخيال موجودة فی الاعیان الخارجيه كما هو مشهور من البدلاء بائنهم يحضرون فی آن واحد فی اءماکن (1 197)

: (( ))

شیر مردانند در عالم مدد

بانگ مظلومان ز هر جا بشنوند

و همچنین عارف سید حیدر آملی در این موضوع در کتاب ((اسرار الشریعه و انوار الحقیقه)) (150) بیانی و نیز مولی صدرالمتألهین در ((مفاتیح غیب)) : لولا اشتغال النفس بتدبیر قواها الطبیعیه و انفعالها عنها لكان لها اقتدار علی انشاء الاجرام العظیمه المقدر الكثیره العدد فضلا عن التصرف فیها بالتدبیر و التحریك اياها (1 627).  
و فیض را نیز در ((حق الیقین)) (312) و بخصوص فص شیثی (( )) (1 258).

با در نظر گرفتن این مطالب که اصول و امهات در معرفت به سر استجابت دعایند آگاه می شوی که انسان قابل حشر با همه است و از هیچ چیز بریده نیست ، و به قدر ارتباطش با طبایع و نفوس و عقول تاثیر دارد و تاثیر می یابد، و با این ارتباط و تعلق وحدت نظام انسانی و کیانی مطابق لسان حال و استعداد نفوس و حصول شرایط دعا مطلقا چه له و علیه به استجابت رسد. و الله يقول الحق و هو یهدی السبیل .  
: در دعا باید توجه داشت که هیچگاه داعی با دست . زبان روایات در این امر بسیار

شیرین است . اءتم فوائد و اهم مصالح آن اصلاح جوهر نفس ناطقه و لسان استعداد است که انسان آنرا در دعا بر اثر تقرب به حق سبحانه تحصیل می کند. خلاصه آنچه که برای تحصیل آن به دعا نشسته ای بهتر از آنکه می خواهی عائدت . و اگر آن حاجت مخصوص تو بر آورده نشد غمین مباش که تبدیل به ( : 61). ادعونی یعنی مرا بخوانید که این دعا

: هو الحی لا اله الا هو فادعوه مخلصین له الدین

الحمد لله رب العالمین .

الحمد لله رب العالمین که رساله به اسم الهی افتتاح و به حمد الهی اختتام یافت ، و معنی نور علی نور بر منصف ظهور نشست . و در شب یکشنبه دوازدهم جمادی الاخر 1406 هجری قمری = 1364/12/3 هجری شمسی در بلد طیب و دارالعلم قم به پایان رسید

( شیخ بهایی رحمه الله علیه )

: کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

جهت دریافت آثار حضرت علامه  
ذوالفنون حسن زاده آملی و حضرت  
استاد صمدی آملی به وبلاگ زیر  
مراجعه فرمائید.

[www.azha.blogfa.com](http://www.azha.blogfa.com)

Allameh Zolfonoon Hasanzadeh Amoli

5 صورت ارائه می شود :

- |         |      |   |
|---------|------|---|
| رایانه  | exe  | ✓ |
| موبایل  | java | ✓ |
| رایانه  | pdf  | ✓ |
| اینترنت | htm  | ✓ |
| صوتی    | mp3  | ✓ |

[www.azha.blogfa.com](http://www.azha.blogfa.com)

email: azhablog@gmail.com

